

گفتگو ها

با

گزارشگران

یوسف زرکار

پیشکش به آنانی که از گذشته برای آینده می آموزند!

گفتگو ها با گزارشگران

یوسف زرکار

www.degarguny.com

info@degarguny.com

فهرست مطالب :

صفحه

- 1- توضیح دو نکته 3
- 2- گفتگویی کوتاه پیرامون بحران رابطه ایران و آمریکا 4
- 3- گفتگویی فشرده در باره چپ 9
- 4- پاسخ به نظر خواهی گزارشگران پیرامون جنبش سال 88 14
- 5- گفتگو در باره جنبش سال 88 (مهمان هفته) 19
- 6- گفتگویی دیگر، در باره جنبش سال 88 (یک سال بعد) 25
- 7- گفتگو در باره کوبانی 30
- 8- گفتگو در باره انتخابات و کابینه حسن روحانی 41

توضیح دو نکته

مجموعه ای که پیش روی دارید، گفتگوهای است با سایت گزارشگران. با توجه به همین جمله توضیح دو نکته ضروری می گردد:

یکی پیرامون مجموعه ی این گفتگو ها و دیگری در باره سایت گزارشگران.

یکم – این گفتگو ها در شرایط زمانی متفاوت (از 2006 تا 2014) و با موضوعات گوناگون صورت پذیرفته است. ارنجایی که محتوای ایده ها، تحلیل ها و موضع گیری های ارائه شده کماکان چهارچوب، کلیت و راستای درست خود را تا کنون حفظ کرده اند، لذا ارائه یک جای این گفتگوها می تواند برای علاقه مندان به موضوعات سیاسی- تحلیلی مفید واقع شود.

همانگونه که از عنوان های این گفتگوها بر می آید، موضوعاتی چون: بحران رابطه ایران و آمریکا – چپ کمونیستی – جنبش سال 88 و مبارزات مردم کوبانی و غیره، هم چنان تازه گی و اکتیو بودن خود را در شرایط کنونی سیاسی ایران و منطقه خاور- میانه حفظ کرده اند، از این منظر نیز مطالعه آنها خالی از فایده نیست.

دوم – سایت گزارشگران، سایتی سیاسی- تحلیلی و خبری است که بیش از پانزده سال است که بدون ادعا با فعالیتی مستمر و پیگیر با مدیریت رفیق بهروز سورن چند صدایی را (بطور نسبی) تبلیغ و ترویج می کند. ایشان ضمن داشتن مرزبندی قاطع با رژیم جمهوری اسلامی (با همه جناح ها و طرفدارانش)، ظرفی را ایجاد کرده است که مطالب و مقالات همه طیف های گوناگون اعم از سرنگونی طلب، تحوّل طلب و اصلاح طلب را درج و پخش می کند و بمثابة یک نشریه اینترنتی وظیفه دفاع از دموکراسی، آزادی خواهی و برابری طلبی را سرلوحه کار خود قرار داده است. رفیق بهروز در اشکال و شیوه های ابتکاری و متنوع، به نظر خواهی ها، گفتگوها و مصاحبه هایی با فعالین سیاسی، کارگری و اطرافیان زندانیان سیاسی و عقیدتی اقدام کرده است و از این طریق سعی نموده است تا ضمن پشتیبانی از مبارزات مردم و بویژه کارگران، صدای بخشی از مخالفین رژیم در خارج کشور باشد. وی با دفاع از پناهندگان و بویژه افشاگری علیه جنایات و کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی در سال های 60 و 67، گردآوری اسامی قربانیان آن کشتارها و انعکاس فعالیت های مادران خاوران به تلاش های مثبت و ارزشمندی دست زده است. برای شان موفقیت بیشتر آرزو مندم.

یوسف زرکار (شهریور 96) سپتامبر 2017

گفتگویی کوتاه پیرامون بحران رابطه ایران و آمریکا

سلام و ممنون از پاسخ مثبت به درخواست سایت

www.gozareshgar.com

گزارشگران:

از جمله نگرانی ها و گره های فکری و عمومی ایرانیان و بخصوص تحلیل گران سیاسی، احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدانش و وقوع جنگی است که آتش بیار معرکه آن از سوئی سران جمهوری اسلامی و از جانب دیگر امپریالیست های اشغالگر هستند که در بحران زائی در منطقه و در طی ماه های گذشته از هیچ کوششی دریغ نکرده اند. تا چه حد این احتمال با واقعیات موجود و پارامترهای سیاسی این بحران در تطابق قرار دارند؟

یوسف زرکار :

بحران رابطه ایران و آمریکا در مقطع کنونی که با جلوه بیشتری نمود یافته است، نمی تواند و نباید جدا از مسیر و روندی که این بحران رابطه داشته مورد بررسی قرار گیرد. اگر از یکطرف روند و پروسه اعمال سلطه گری امپریالیستها بطور عام و امپریالیسم آمریکا بطور خاص و بویژه در شرایط اخیر "طرح خاورمیانه بزرگ" و اشغال عراق را در نظر داشته باشیم و از طرف دیگر اگر به بحران رابطه رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا، که در مراحل متفاوت، خصوصیات ویژه داشته و اگر همچنین به سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر حمایت همه جانبه مالی، سیاسی، نظامی و فرهنگی از جریانات همگرای اسلامی در چهار چوب برتری طلبی منطقه ای توجه داشته باشیم، چرایی شدت یابی این بحران رابطه در مقطع کنونی، بخصوص با تلاشهای دخالتگرانه جمهوری اسلامی در عراق و تلاشهای اتمی و پرونده مفتوحه آن، بهتر قابل درک است. حال اگر جنبه ها و جلوه های تهدید گرانه، عربده کشیها و بازو نشان دادن ها نظیر مانورهای نظامی پیاپی رژیم جمهوری اسلامی، اعزام ناوهای بزرگ جنگی به خلیج فارس، تعیین روز و ساعت زمان حمله و یا پرواز اشیاء نورانی و غیره که کاربرد تبلیغاتی، جنگ روانی و فشار های سیاسی دارند به کناری گذاشته شوند، بنا به یکرشته دلایل سیاسی، اقتصادی و نظامی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران بسیار ضعیف است. طبعاً مجال آن نیست که بهمه این دلایل بنحوی مشروح پرداخته شود، لذا به اشاره ای گذرا اکتفاء میگردد تا حد و درجه انطباق با "واقعیات موجود و پارامتر های سیاسی" بیشتر آشکار شود. تضاد منافع بین امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اتحادیه اروپا، تضاد های منافع بین آنها و روسیه و چین، تضاد شیوه و روش بین جریانات سیاسی درحاکمیت آمریکا، نفوذ گسترده جمهوری اسلامی در بین نیروهای ارتجاعی اسلامی در منطقه معروف بهلال شیعی، نقش و اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس، وابستگی وسیع اقتصاد ایران به اروپا و روابط گسترده تجاری و تسلیحاتی با روسیه و چین، افزایش قیمت نفت بزیان اقتصاد اروپا و ژاپن در صورت حمله نظامی، درماندگی آمریکا و متحدینش در عراق و افغانستان، نیاز چندین برابر آمریکا به نیروی نظامی و بودجه در مقایسه با عراق، آمادگی و تسلیح گسترده موشکی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و غیره از رئوس آن پارامتر ها و واقعیاتی اند که باید مورد توجه قرار گیرند. بنابر این بنظر میرسد که علیرغم خط و نشان کشیدن ها و تهدید ها، طرفین مصلحت خویش را در کنار آمدن دیده اند و بدلیل واقعیات موجود مذاکره سیاسی در بین

"گزینه های روی میز" تقدم یافته است.

گزارشگران :

نقش و جایگاه روشنفکران سیاسی مستقل در بحران موجود کدامند؟ و آیا این نکته صحیح است که یکی از اهداف مهم سیاست های جنگ افروزان جمهوری اسلامی خاموش کردن صدا و خیزش های اخیر جنبشهای درون کشور از جمله زنان و معلمان و کارگران می باشد؟

یوسف زرکار :

قبلا باید روشن شود که روشنفکران مستقل چه مقوله ایست و کیانند؟ احتمالا منظور تان روشنفکران و فعالین سیاسی اند که وابسته یا در خدمت شاه و شیخ نباشند. روشنفکران باصطلاح مستقل بمعنی واقعی کلمه مستقل نیستند و نمی توانند باشند. اینان یا وابستگی و تعلق طبقاتی از موضع کارگران و زحمتکشان دارند و یا با تعلق عموم خلقی منادی دموکراسی خواهی بطور عام اند. طبعاً این روشنفکران سیاسی باید از موضع و منافع جنبش های ازادخواهانه و برابری طلب کارگری، زنان، دانشجویان و معلمان و غیره به مسئله خواستها و مطالبات آنان برخورد کنند. و چون توده ها در کوران حوادث سیاسی بهترین موقعیت یادگیری را دارند، میتوانند با تشریح و توضیح جوانب مسئله، علت ها و روند حل آن، توده ها را از منافع خویش آگاه گردانند و در صورت امکان با سازماندهی خویش و ایجاد ابزار و وسائل لازم صدای خود را بگوش مخاطبان خویش برسانند. طبعاً اولین قدم ضروری و مهم اینست که خود این روشنفکران درک و دید درستی از روند قضایا و منجمله مناقشه اتمی داشته باشند. از درک و دید برخی از جریانات که هنوز جنبه ها و خصلت های باصطلاح ضد امپریالیستی برای رژیم جمهوری اسلامی میترانند و یا انهایی که با نگرش متضاد همه چیز را توطئه دانسته و تمام گفته ها و اعمال رژیم را در خدمت "گرم کردن تنور سیاست امپریالیسم آمریکا" و یا مناقشه اتمی را "اسم رمز" سلطه گری آمریکا میدانند، تحلیل درستی بر نمی آید. اینان از تحلیل طبقاتی روند قضایا و منجمله مورد مذکور عاجز و در کلیشه خود ساخته محصورند. لاجرم تحلیلی که از واقعیات عینی بر نخواست باشد طبعاً نمی تواند با واقعیات مبارزاتی، چه در رابطه با آگاه کردن توده ها و چه در رابطه با ایجاد دگرگونی، رابطه ای درست برقرار کند. مهمترین هدف رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی همیشه و همواره کنترل، محدود کردن و سرکوبی جنبش های درون کشور بوده و هست، اما اینکه کلیشه وار همه سرکوبها را به "سیاست جنگ افروزی" و یا "بحران سازی" متصل کنیم و با نگاه شابلونی به موارد مشخص خصلت عام ببخشیم و در هر رابطه ای فرمول از قبل آماده شده ای را تکرار کنیم، نه تنها به تحلیل درست نمی رسیم بلکه اتفاقاً یکی از موارد "گره های فکری" روشنفکران و تحلیل گران سیاسی است که عمده تا تحلیل های آنانرا قالبی، تکراری و بی تاثیر ساخته است. بیابید همین مورد مناقشه هسته ای را در نظر بگیریم : از سالها قبل رژیم برنامه ریزی، تدارک و انجام پروژه اتمی اش را آغاز کرده، در چهار سال و اندی قبل و در کوران حمله آمریکا به عراق رئیس جمهور سابق محمد خاتمی اعلام کرد که ما توانایی غنی سازی اورانیوم را داریم و از آنزمان تا کنون، این مناقشه با فراز و نشیب هایی ادامه دارد و بحرانی را در روابط خارجی رژیم پدید آورده است. آیا این مورد برای این علم شده که اکنون و در شرایط حاضر جنبش های زنان، کارگران، دانشجویان و معلمان را با توسل به آن سرکوب کند؟ بگیر و ببند برای حجاب اجباری را تشدید و تمدید کند؟ آیا در ضدیت با آمریکا ست و یا این همه سال این برنامه و پروژه تدارک دیده شده تا زمینه ساز حمله نظامی اش به ایران و "اسم رمز" آن باشد ؟ آیا ربط کلیشه ای این سرکوبها و یا موارد من درآوردی دیگر با مورد مناقشه اتمی به تحلیل درستی رهنمون میشود؟ سرکوب در ذات نظام است، حال چه با بحران و چه بدون بحران، طبعاً وقتیکه بحرانی جاری باشد از آن برای سرکوب و گسترش آن استفاده میکند. باید صورت مسئله را درست طرح کرد تا به پاسخ درست نزدیک تر شد.

گزارشگران :

گفته میشود حجم و گستردگی نیروهای نظامی آمریکا و وابستگانش در ادامه اعزام ناوهای هواپیمابر و پرسنل نظامی در منطقه خلیج فارس در اندازه های پیش از وقوع جنگ و اشغال نظامی کشور عراق است. آیا این امر بر احتمال آغاز جنگ با ایران می افزاید؟

یوسف زرکار :

از این گفته میشود ها موارد زیادی را میتوان برشمرد نظیر: پرواز اشیاءنورانی بر فراز برخی شهر ها، تمرکز قوای آمریکا در آذربایجان و یا تجمع هواپیماهای آمریکایی در قیر قیزستان که بهتر است انها را از موارد تبلیغاتی و ابزار فشار برای چانه زنی و امتیاز گیری بحساب آورد.

گزارشگران :

چنانچه و مفروض چنین اتفاقی روی دهد بنظر شما اهداف حملات نظامی مهاجمان خارجی در ایران کدامند؟

یوسف زرکار :

به مصداق اینکه فرض محال، محال نیست و در عالم تجرید اگر چنین "اتفاقی" رخ دهد حتما کارشناسان نظامی امپریالیسم امریکا و متحدینش اهداف حملات نظامی شان را تعیین میکنند ولی بدلیل پراکنده گی و نزدیکی مراکز نظامی و صنعتی با مناطق مسکونی "بمب های هوشمند" بدنبال عمامه آخوندها خواهند دوید ، این توده های مردم اند که گوشت دم توپ شده و در مقیاس وسیع قربانی خواهند شد .

گزارشگران :

نقش نیروهای ضد جنگ و حامیان صلح را در داخل و خارج از کشور چگونه ارزیابی میکنید؟

یوسف زرکار :

نیروهای ضد جنگ و حامیان صلح در داخل کشور ضعیف و محدود اند و فعالیت شان نمود چندانی ندارد و در خارج کشور گسترده و توانمند و در مقاطعی فعال اند .و در مورد نقش شان، اگر در یک جمله جمع بندی کنم : تاثیر گذارند و تعیین کننده نیستند.

گزارشگران :

از صدای سوم یا راه و خط سوم گفته میشود. این صدا چه مختصاتی دارد و چگونه صفوف خود را سازمان خواهد داد؟

یوسف زرکار :

در واقع یک معادله چند مجهولی طرح شده است ! .اولا بین صدا یا موضع با راه و خط تفاوت زیادی وجود دارد. برای اینکه بتوان از یک خط و راه صحبت کرد باید حداقل مبانی یا همان مختصات یک صدا یا موضع، اهداف ان و چگونگی رسیدن به ان اهداف یعنی تاکتیک و استراتژی اش مشخص باشد . ثانيا صدا یا موضعی با مختصات نفی گرایانه (نه به جمهوری اسلامی ،نه به امپریالیسم)لازم است ولی کافی نیست و صرفا موضعی ناقص را طرح میکند، کافی بودن ان در وجه اثباتی آن (زنده باد اقتدار توده ها و یا برقرار باد حاکمیت مردمی) را ایجاب میکند. زیرا اینها موارد آن مختصاتی اند که بیانگر مواضع حداقلی یک صدا و یا جریان آزادیخواه و دمکرات میتواند باشد، یعنی حداقل مواضع اصولی است که چه با احتمال بروز جنگ و چه بدون احتمال بروز جنگ باید و از ابتدای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی میبایست اتخاذ شود. حال اگر عده ای تحت تاثیر فضای تبلیغاتی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران، خود را صدای سوم بنامند و بخواهند بعد از بیست و هشت سال حامل چنین صدایی با مختصات ناقص (نه قم خوبه ،نه کاشون) باشند، امریست که بخود آنان مربوط است ولی مطمئنا نیروی عملی نخواهد بود که

تأثیر گذار باشد. وثالثاً برای اینکه بتوانیم از سازماندهی "صفوفش" صحبت کنیم، در ابتدا باید "صف" خودش را سازمان دهد و این نیز با توجه به وضعیت کمی و کیفی نیروهای ازادخواه و دمکرات و مشکلات عدیده اش چشم انداز روشنی رادر خارج کشور حداقل در مقطع کنونی ترسیم نمی کند. اما باید تاکید کنم که برخلاف آن، در داخل کشور نیروهایی که مدافع راه و خطی اند که: نه به جمهوری اسلامی، نه به امپریالیسم، و آری به اقتدار توده ای میگوید، با بستر و چشم انداز روشن و تحول خواهی روبرویند. این نیروها میبایست گروه های مقاومت را سازماندهی کنند تا بتوانند مبارزات کنونی و جاری جامعه را با سازماندهی منسجم تر پیش برند. و در این روند استکه ارتقاءمبارزه در اشکال عالیتر و کیفی تر ضرورت خود را آشکار میسازد.

گزارشگران:

گفته میشود که بزرگترین و موثرترین نیروی ضد جنگ در داخل کشور آمریکا و به تعبیری شهروندان این کشور میباشند. آیا این نکته يك حقیقت است؟

یوسف زرکار:

اینکه "بزرگترین و موثرترین نیروی ضد جنگ" از نظر کمی شهروند آمریکایی باشد و یا شاید هم شهروند اروپایی تفاوت چندانی ندارد، مهم کیفیت و عملکرد آنست. بطور مثال برخورد "چنین نیروی" آمریکایی در همین مورد اشغال عراق تجربه گویایی است، در ابتدا حمایت از اشغال عراق در آنجا وسیع و مخالفت با آن محدود بود. با گسترش مقاومت در عراق و فزونی تلفات نیروهای اشغالگر، مخالفت ها و تظاهرات ضد جنگ نیز در آنجا وسعت و دامنه بیشتری یافت. بعلاوه تجربه نشان داده استکه گرایشات جنگ طلب به اینگونه تظاهرات ها و اعتراضات واقعی نمی گذارند.

گزارشگران:

تأثیرات تحریم اقتصادی ایران از جانب شورای امنیت و وابستگان را چگونه ارزیابی میکنید؟

یوسف زرکار:

تأثیرات تحریم اقتصادی ایران بر روی کی ها مورد نظر است؟ بهر حال چه بر روی رژیم و چه بویژه بر روی توده ها تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم خواهد داشت. نمونه عراق بخوبی روشن میسازد که اینگونه رژیم های دیکتاتوری تا آنجایی که بتوانند تمامی فشار ها و کمبود ها را بر گرده توده هاسر شکن خواهند کرد و از شکم خالی خانواده های زحمتکش و حتی کودکان در خدمت پیشبرد اهداف خود خواهند دزدید. آنانی که ریگی در کفش دارند و یا خام خیال اند و نگران "شیر کودکان" نیستند، میتوانند وقیحا نه از "تحریم هوشمند" دم بزنند، در واقعیت اما همانگونه که تا کنون رژیم جمهوری اسلامی عملکرده است، بسیاری از محدودیت ها بر روی خودش را با هزینه های گزاف (البته در صورت اعمال واقعی تحریم ها با مشکلات بیشتر و کندی کار) جبران خواهد کرد و این کارگران و زحمتکشان و توده های عظیم زیر خط فقر اند که باید تاوان سیاستهای رژیم و امپریالیست ها را بدهند.

گزارشگران:

جریان و پشت پرده گروگانگیری 15 ملوان انگلیسی که هم اکنون دست به افشاگری هائی چند زده اند و تیتراخبار جهان را بخود اختصاص میدهند را چگونه ارزیابی میکنید؟

یوسف زرکار:

این بار دومی استکه رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با نیروهای انگلیسی مستقر در آبهای بین ارون رود و خلیج فارس دست به چنین کاری زده است.

جدای از اینکه پانزده ملوان انگلیسی این طرف آب و یا آنطرف آب بوده اند، این حرکت با هدف قدرت نمایی و نمایش "اقتدار" با پوشش دفاع از مرزها و در واقع در چهار چوب مصرف تبلیغاتی در سطح منطقه ای صورت گرفته است. حتی نگاهی گذرا به روند پیشرفت قضایا، توپ و تشر هاو شوهای تلویزیونی این نتیجه گیری را توضیح میدهد.

گزارشگران :

لاریجانی نماینده ارشد مذاکرات هسته ای جمهوری اسلامی بتازگی اعلام کرده که رژیم ایران آماده تفاهم با کشورهای غربی است. این زیگنال را چگونه تحلیل میکنید؟

یوسف زرکار :

اینگونه زیگنالها تازگی ندارد و فراموش نکنید که رژیم بمدت دو سال و نیم مذاکره کرده است. همین لاریجانی بکنایه گفته بود که: "مروارید غلطان داده اندو آب نبات چوبی گرفته اند". هر دو جناح رژیم جمهوری اسلامی چه با زیگنال و چه بدون زیگنال آماده مذاکره اند، منتهی بر سر اینکه کدام جناح و با چه دست آوردی - البته در چهار چوب منافع کلی رژیم - "تاج افتخار" را برباید، با هم دعوا دارند. و نتیجه اینکه با توجه به تضاد منافع امپریالیستها و نقش روسیه و چین و موقعیت استراتژیک منطقه خلیج فارس در نهایت رژیم با اکتفاءبه حداقل هایی، کم یا بیش، تن بسازش خواهد داد. اما مسئله اینها نیست، مسئله اینست که رژیمی که تمام اعمال و سیاست هایش در خدمت کارگران و زحمتکشان نبوده و نیست، رژیمی که اساسا از زاویه منافع توده ها حرکت نمیکند و هزینه های سرسام آور نجومی را در دیگ تاسیسات اتمی می ریزد و توده های عظیمی از مردم با شکم گرسنه سر بر بالین میگذارند، به نحو خنده آور و مسخره ای سیاست اتمی اش را در خدمت مردم جا میزند. همانطور که گفته شد غنی سازی در مقیاس صنعتی را باید در راستای خدمت به جاه طلبی و برتری طلبی منطقه ای رژیم ارزیابی کرد.

گزارشگران :

در حال حاضر چه تحلیلی از افکار عمومی داخل و خارج کشور در مورد جنگ دارید؟ با توجه به اینکه برخی از احزاب و نهادهای چپ در اروپا بنوعی همسوئی با رژیم میپردازند و تنازعات موجود و سیاستهای جنگ افروزان رژیم جمهوری اسلامی را که میتواند فجایعی غیر قابل جبران بلحاظ انسانی و اقتصادی ببار آورد، نادیده می انگارند

یوسف زرکار :

همسویی برخی از احزاب و نهاد های چپ اروپا با سیاست های رژیم جمهوری اسلامی در منازعات بحران رابطه با آمریکا جنبه ثانوی و حاشیه ای دارد، حتی "سیاست جنگ افروزان" رژیم هم تعیین کننده سیر حوادث نیست، البته سیاست برتری طلبی منطقه ای رژیم میتواند تاثیرات تند یا کند کننده در چگونگی روند پیشرفت اوضاع داشته باشد، بلکه این کشمکش ها و تضاد بین جناحهای امپریالیستی و سیاست و تصمیم امریکا ست که در رقم خوردن احتمالی فاجعه جنگ نقش تعیین کننده دارد. افکار عمومی داخل کشور مسئله جنگ را زیاد جدی نمیگیرد و توده ها سر گرم کار خویش اند و این بدلیل گرفتار نان بودن و تجربه حسی انان استکه چنین تمایلی را بوجود آورده است. روحیه و جنبش های ضد جنگ در خارج کشور عمق و وسعت بیشتری بافته است ولی در حال حاضر فعال نیست و دلایل هم اینست که اینگونه جنبشها با موارد مقطعی و خصلت گذرا همزادند. در اینجا لازم میدانم که از تلاشتان قدردانی کنم.

بهروز سورن: با تشکر از شما

گفتگویی فشرده در باره چپ

گفتگوی گزارشگران با فعالین چپ

گفتگو با یوسف زرکار فعال سیاسی چپ

www.gozareshgar.com

گزارشگران:

تعریف چپ چیست و از چه مشخصاتی برخوردار است؟

یوسف زرکار:

بطور عام مقوله و مفهوم چپ از منظر تاریخی در عرصه های گوناگون نظری، سیاسی و اجتماعی کاربرد داشته و دارد. کیفیت، محتوی و مضمون این مقوله را مبارزه طبقاتی، مبارزه بین دارا و ندار، مبارزه بین طبقات فرادست و فرودست تعیین میکند. مفهوم چپ در هر حوزه و مورد مشخص دارای مبانی و موازین، دیدگاه و روش و شیوه خاص خود است که سیستمی خود ویژه را شکل میدهد. میتواند بخشا ترقی خواه باشد و الزاما خواستار دگرگونی بنیادی نیست. کنش و واکنش آن در مدار مبارزه طبقاتی در تقابل با راست و جریان مسلط قرار دارد. مضمون اندیشگی و مواضع آن ایستا و جامد نیست، بر اساس پراتیک انسانها، سیر زمان و رشد اجتماعی دگرگونی میپذیرد و بعبارت دیگر سیال است. بطور خاص، اگر چپ کمونیستی یا همان جنبش کمونیستی- بطور مصطلح مترادف با چپ - را مورد توجه قرار دهیم، با بنیانها و موازین، دیدگاه و روش و شیوه ای مواجه میشویم که همان مشخصات یا مختصاتش را تشکیل میدهد و بطور بسیار کلی و اساسی عبارتند از: نفی سرمایه داری با هدف ایجاد نظامی نوین یعنی سوسیالیسم و کمونیسم در عرصه جهانی و در هر شرایط مشخص طبقاتی - تاریخی، برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق درهم شکستن قهر آمیز ماشین دولتی و ایجاد ارگانهای اقتدارتوده ای شورایی، بکارگیری روش و شیوه انقلابی- دموکراتیک در پیگیرترین و وسیعترین وجه آن همراه با انسانگرایی و همبستگی جهانی کارگری در عرصه مبارزه طبقاتی که تبلور تئوریک این مضامین، دیدگاه و روش خود را در مارکسیسم - لنینیسم متجلی ساخته است. بطور بسیار خلاصه و فشرده، جنبش کمونیستی، جنبشی است متکی بر خواسته های طبقاتی - تاریخی کارگران و زحمتکشان برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم در عرصه جهانی که بقول گرامشی خود بمثابة "ذهن نقاد طبقه" و یا "شعور فعال طبقه" هدایت جنبش کارگران و زحمتکشان را بر عهده دارد.

گزارشگران:

چپ ازبستر کدامین بحرانها دوباره سر بر آورده است؟

یوسف زرکار:

این تذکر را ضروری میدانم که بطور خاص روی چپ کمونیستی یا همان جنبش کمونیستی متمرکز شده و از بحث در باره چپ بطور کلی و در عرصه های گوناگونش خود داری میکنم. از منظر تاریخی جنبش کمونیستی ایران همواره با برخی از پارامترها که بطور اساسی و پیوسته در سرتاسر پروسه تاریخی اش حضور و عملکرد داشته، روبرو بوده و دست و پنجه نرم کرده

است و همواره در گسستگی های گوناگونش و در مراحل متفاوتش از حل ریشه ای آن عاجز مانده است. با کمی اغماض همواره با سلطه اندیشه های اپورتونیستی در درون خود همراه بوده که انرژی زیادی از وی را تلف کرده و تنها در موارد معدودی بر آن غلبه یافته است. این جنبش بمثابة بخشی از جنبش جهانی کمونیستی همواره در معرض تاثیرات منفی و مثبت آن قرار داشته است، همواره بدلیل شرایط شکل گیری مجدد اش مجبور به آغاز کردن از صفر بوده است. و همواره از جذب و هضم علتهای شکستش (به استثنای دهه 40-50) و نقد واقعی آن (نه خرده گیری) - نقدی که روحی جدید در کالبد واقعیت بدمد و راهکار درستی را در اختیارش بگذارد - ناتوان بوده است. همواره در مقاطع سستی و فترت دستگاه سرکوب دیکتاتوریها - در تنفس های ایجاد شده - رشد و گسترش وسیع ولی سطحی و کم عمق داشته است و در دوره های طولانی سیطره سرکوبهای سیاه و خونین و اختناق ناشی از آن، هربار بدرون نگری پرداخته و جلوه هایی از جوانه زدن و برخاستن را بظهور رسانده است. این جنبش همواره و پیوسته از بحران ناشی از تضاد بین تئوری و پراتیک (بمعنای وسیع کلمه) رنج برده است و هرگاه که بر آن تا حدودی و درجه ای غلبه یافته، نتایج درخشانی ببار نشسته است. همواره از ضعف و محدودیت با تشکل گروهی آغاز کرده و همیشه در پهنه مبارزه طبقاتی قصابی شده و کمونیست کشی را از سر گذرانده و قفوس وار سر برآورده و در تلاش مجدد غلبه بر رشد خود بخودی، تجمع ساده و جدایی از توده و طبقه اش را از نو آغاز کرده است. همواره علیرغم خوش درخشیدن مقطعی، از تداوم و بثمر رساندن مبارزه اش بدلائل بحران رهبری و ناتوانی های طبقاتی و تاریخی باز مانده است. حتی با نگاهی اجمالی و از دید تاریخی به سیر حوادث و مقاطع گوناگون آن: شکل گیری و رشد جنبش کمونیستی در تبریز، تهران و رشت در جریان جنبش مشروطیت، تشکیل حزب کمونیست ایران و جمهوری گیلان، سرکوب سیاه رضا خانی و ارانی و نشریه دنیا، دوره شهریور 20-32 سالهای سیطره حزب توده و تلاش متقابل بافر امامی و کروژوکها، یوسف افتخاری و اتحادیه کارگران و برزگران و امثالهم، دهه 40-50 با رستاخیز سیاهکل و شکل گیری جریان چریکهای فدایی خلق ایران با دستاورد بزرگ و شکست برزگ آن و بالاخره رشد چپ کمونیستی در سالهای 57 و سیر تحولات و سرکوبهای شدید و وسیع در سالهای 60-61 توسط رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم مقاومتهای درخشان و آن تلاش ستودنی برای راهگشایی نظیر حرکت 14 ماهه چریکهای فدایی خلق (آرخا) در جنگلهای مازندران، درسهایی بسیار فراتر از نتیجه گیریهای ذکر شده را در خود دارد و ضرورت بررسی و جمبندی آن دو چندان می گردد. لازم به تاکید است که فقط در دهه 50 جنبش نوین کمونیستی با ره توشه هایی چون موضع گیری بسمت مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و دستاورد تئوریک - تحلیلی (مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک اثر رفیق مسعود احمد زاده) و راهکار مبارزه مسلحانه توانست شکاف بین تئوری و پراتیک را پر کند و بر این جنبه از بحران غلبه نماید. توانست تجمع ساده را به سازمان یابی نوین، رشد خود بخودی را به رشدی آگاهانه و با اتخاذ روش و شیوه ای درست و عمل انقلابی بر جدایی غم انگیز با توده و طبقه غلبه کند و بر اذهان و پراتیک آنان تاثیر وسیع بگذارد. و این امر را در شرایطی از نو و از صفر آغاز کرد که هیچگونه تجربه تئوریک و عملی از دوره سیطره حزب توده در سالهای 20-32 جز شکست و یاس غالب بر جامعه، برجای نمانده بود. برخلاف دیدگاه های بغایت غلط که حزب توده را درون جنبش کمونیستی بررسی میکند، این حزب که در وابستگی کامل به اتحاد شوروی شکل گرفته، سیاست و عملکردهایش حتی چهره یک حزب ملی را بنمایش نمی گذاشت، بلکه بنگاه سیاست خارجی اتحاد شوروی در ایران بوده است، ربطی به کمونیسم و جنبش کمونیستی نداشته و ندارد. این جریان را باید از نوع و جنس دیگری و از زمره احزاب وابسته خرده بورژوازی ارزیابی کرد. حزب توده که کاریکاتوری از کمونیسم را بنمایش گذاشته بود، بار دیگر با تفکر و منش و روش خود تاثیرات زهر آگین و مخربش را در "سازمان چریکها" از کانال رهبری منحط و اپورتونیست سازمان مذکور برجای نهاد، به بحران

رهبری دامن زد و با استحاله بخش بزرگی از آن سازمان (فداییان اکثریت) را از مدار جنبش کمونیستی بمدار احزاب راست و فرمیست نظیر خود کشاند. جنبش کمونیستی در سالهای بعد از قیام 57 در هیأت بقایای منشعب از "سازمان چریکها" و دیگر جریانات برخاسته از دهه 40-50، با حل نسبی مسئله جدایی از توده و طبقه در نتیجه قیام بهمن و شرایط خرج و مرج 2-3 ساله، شانس بزرگی برای غلبه بر دیگر نارسایی هایش را داشت که متأسفانه با بحران پیچیده و چند لایه که دامنگیرش بود، نطفه های شکست را در خود پرورش میداد. بحران نهفته در زمینه های رهبری، الگو برداری از روشها و مدل های سبک کار شکست خورده گذشته، تحلیل نا درست از شرایط و عدم درک چشم انداز تحولات سیاسی، نداشتن خط هدایت کننده (استراتژی و تاکیک) برای ارتقاء جنبش و غیره باضافه سرکوب وحشتناک و نسل کشی کمونیستها در سال 60-61 و تداوم بلاوقفه آن و بویژه کشتار سال 67، این جنبش موقعیت مناسب دیگری را از دست داد. علیرغم جانفشانی ها و مبارزات و مقاومت اش در بین خلق عرب، ترکمن صحرا و بویژه در کردستان و جنگلهای مازندران، بقایای گروه ها و تشکلهای جنبش کمونیستی، بدلیل کاربست سیاستها، مواضع، دیدگاه و روش های غیر اصولی اش، شکست خورده و هزیمت کرده راه خارج کشور را در پیش گرفتند. بخش باقی مانده در داخل بطور منفرد و غیر متشکل، در زیر سایه سنگین سر نیزه جمهوری اسلامی و درد جانکاه شکست و در ادامه متأثر از فروپاشی بلوک شرق تا مدتها نمود آشکاری نداشت. اکنون نسلی از چپ کمونیستی سر برآورده است که از مواضعی رادیکال، دیدگاه های مارکسیستی - لنینیستی (با سایه روشن هایی) برخوردار است و در فکر راه یابی و چاره جویی برای پیوند با جنبش کارگران، زنان و دانشجویان در تدارک برداشتن گامهایی است. البته باید توجه داشت که این جوانه زدن و برخاستن با محدودیت وضعف های زیادی همراه است و تا قامت برافراشتن راهی دشوار در پیش دارد.

گزارشگران:

این چپ چگونه ترکیبی دارد؟ از چپ سنتی گفته میشود آیا در برابر آن چپ مدرن قرار میگیرد؟

یوسف زرکار:

بنابر توضیحات قبلی و بنا چار باید به چپ کمونیستی در دو بخش داخل و خارج نگاه کرد. بخش خارج کشور کما بیش همان ترکیب سابقش را دارد، با این تفاوت که برخی از آنان وجود تشکیلاتی نداشته و عملکردی ندارند، و مابقی عمدتاً در شکل و شمایل بسیار ضعیف و محدود به تکرار تفکرات قالبی با دیدگاه های گذشته به صدور بیانیه و اعلامیه مشغولند. در بخش داخل، جنبش کمونیستی تازه پا است و علیرغم ترکیب اجتماعی آن که برخی محافل دانشجویی و کارگری را در خود دارد، چگونگی ترکیبش و سایه روشن های نظری آن هنوز بطور کامل خود را آشکار نساخته است. اینکه - بطور مصطلح چپ- جنبش کمونیستس را به سنتی و مدرن تقسیم کنیم و آنها را در تقابل هم قرار دهیم، تقسیم بندی درستی نیست و این جنبه های ژورنالیستی و من درآوردی دارد. بنا بر تعریف، جنبش کمونیستی، جنبشی است که مبانی و اصول، دیدگاه و خواسته های خود را دارد. این جنبش با "چپ مدرن" که چون شیر بی یال و دم واشکم همه چیزش را زده اند تا "روز پسند" باشد، سنخیتی ندارد و "چپ مدرن" را باید در زمره جریانات سوسیال دموکراسی ارزیابی کرد.

گزارشگران:

آیا این چپ در سطح یک جنبش مطرح است و یا اینکه فعالین و حرکتهای خود را دارد؟

یوسف زرکار:

بطور کلی هر جنبشی، فعالین و حرکت‌های خود را دارد و تقابل این‌ها درست بنظر نمیرسد. جنبش‌ها نیز با و در جریان پراتیک انسان‌ها رشد می‌یابند و یا از رشد باز مانده و مضمحل میشوند. جنبش کمونیستی ما نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما تفاوتی کیفی در بخش‌های داخل و خارج آن بچشم میخورد. باید توجه داشته باشیم که بخش خارج آن بقایای یک جنبش شدیداً سرکوب شده و شکست خورده را نمایندگی میکند که با خصوصیات بارز منفی چندی مانند دگماتیسم، سکناریسم و بی‌عملی (حتی در محدوده زندگی خود) آغشته است و بطور مثال توانایی دستیابی به حداقلی اصولی برای گسترش مبارزه دمکراتیک را نیز ندارد. اما بخش داخل جنبشی را نمایندگی میکند که بدلیل تازه‌پا بودنش محدود و ضعیف است، ولی با پیگیری و تلاش در فکر راه جویی و چاره جویی بمنظور تعمیق و گسترش خویش است و این امید بخش است.

گزارشگران:

راه کارها و بن بست های فعلی چپ در طیف های مختلف آن کدامها می توانند باشند؟

یوسف زرکار:

بنظر میرسد که بطور کلی بن بست بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی، چه در خارج و چه در داخل کشور، تضاد بین تئوری و پراتیک است که در هر حوزه ای جلوه های خاص خود را دارد. در خارج بشکل پراکنده گی در عمل و تئوری باقی ها و کلی گویی ها در نظر، جلوه گر است. اگر جنبش کمونیستی در این حوزه خواهان آنست که صدای مبارزات کارگران و زحمتکشان و منعکس کننده خواسته های آنان و تاثیر گذار باشد، باید حول خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، دفاع از خواسته ها و مبارزات کارگران و زحمتکشان و دفاع از آزادی و برابری برپایه جنبشهای اجتماعی، بتواند به برنامه حد اقلی دست یافته، راهکارهای جدید و سازو کارنو بمنظور ایجاد رابطه و تاثیر گذاری جستجو کند. جنبش کمونیستی در داخل، در بستر فعالیت مبارزاتی با بن بست و سد عظیم دیکتاتوری و سرکوب جمهوری اسلامی روبرو ست و اساسا باید برای چگونگی رهایی از این وضعیت که بتواند پراتیکش بر اذهان و فعالیت کارگران و زحمتکشان تاثیر گذار باشد و انها را مورد خطاب قرار دهد، راه جویی و چاره جویی کند. تا بتواند در سد دکتاتوری شکاف ایجاد کند و بتواند به سازماندهی و فعالیتی دست بزند که بقاء بالنده و پویان و مستمرش را تضمین کند. باید بتواند با توده کارگران و زحمتکشان پیوند و رابطه بر قرار کرده و پراتیک مبارزاتی آنان را هدایت نماید. این راهی دشوار و صعب العبور است ولی شدنی است.

گزارشگران:

بحران زدائی در درون چپ در کدامین مسیر است و تا چه اندازه آگاهانه به پیش برده می شود؟

یوسف زرکار:

شاید بتوان یکی از جلوه های بحران دامنگیر جنبش کمونیستی را بحران رابطه یعنی جدایی اش از توده کارگران و زحمتکشان دانست، با این تفاوت که بخش خارج از بستر و محیط اجتماعیش کنده شده و دور افتاده است و بعلاوه بار تجربیات یک شکست را نیز بدوش میکشد، پس باید اول آنرا باور کند، به باز نگری آنچه که انجام داده بپردازد، یعنی به گذشته نگاه کند و درسها و نتایج آنرا مدون ساخته و در اختیار نسل و جنبش کمونیستی جوان داخل قرار دهد. در این رابطه از برخی تلاشهای فردی و گاه محفلی که بگذریم، در کلیت اش در مسیر آگاهانه ای گام برنمیدارد. بخش داخل علیرغم آنکه از این نقیصه بزرگ

(جغرافیایی) بدور است ولی تا ایجاد رابطه ای فعال و تاثیر گذار با کارگران و زحمتکشان فاصله زیادی داشته و راه دشواری در پیش دارد. بعلاوه باید با دست زدن به تحلیل اقتصادی – اجتماعی جامعه و سیستم حکومتی آن، سنگ بنای یک حرکت آگاهانه را با راهبردها و راهکارهایش، پی ریزی کرده و چشم انداز حرکتی خود را روشن سازد.

گزارشگران: با تشکر از شما - بهروز سورن

یوسف زرکار: با سپاس از تلاش تان .

خرداد 86 - یولی 2007

پاسخ به نظرخواهی گزارشگران

پیرامون جنبش سال 88

www.gozareshgar.com

با تشکر از شما آقای یوسف زرکار

گزارشگران: هم اینک مطرح می شود که "عبور از موسوی اجتناب نا پذیر است"، با توجه به رویداد های اخیر، نظر شما در این مورد چیست؟

یوسف زرکار: اگر "عبور از موسوی" به مفهوم فراتر رفتن از سطح خواسته ها و منشور های کذایی ایشان در نظر گرفته شود که با تاکید بر "حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی" و در چهار چوب "قانون اساسی" آن محصور است، نه تنها "اجتناب ناپذیر" بلکه به بیان دقیق تر ضروری است. اگر به مضمون و اهداف جنبش آزادی طلبی و دموکراسی خواهی که از شب 22 خرداد و در همان زمان اعلام کذایی نتیجه انتخابات یا در واقع کودتای سیاسی و در شرایط بهت زده گی عمومی از فلکه اول تهران پارس شروع شد، توجه کنیم. اگر به روند تداوم آن و شعار های طرح شده و به نیروهای شرکت کننده در آن با ترکیب وسیع سنی و جنسی و بویژه شرکت فعال زنان و جوانان و به گسترده گی و دامنه آن دقت کنیم که چگونه از شکاف ایجاد شده در حاکمیت و در دفاع از رای خود سود جسته و به رادیکال ترین شکل و شعار در روز های اولیه سر برآورد، خواهیم دید که چنان "عبوری" لازم و ضروری است. زیرا خواسته ها و محتوای جنبش اخیر نمی تواند در شکل و محتوای حفظ نظام جمهوری اسلامی بگنجد و در آن تحقق یابد، زیرا در غیر این صورت جنبش نمی تواند به اهداف و خواسته هایش دست یابد. بدیهی است که دستیابی به اهداف جنبش، با "عبوری" به مانند طرح مضحک "عبور" از خاتمی در گذشته و یا اکنون موسوی (با تغییرات جزئی) کار ساز نیست، بلکه به معنای دگرگونی بنیادی یا همان سرنگونی جمهوری اسلامی- امری که بسیاری از سازشکاران از آن ترس دارند و از این خواست فرار میکنند- بستگی تام دارد. اینکه این تحقق در عمل، چگونه و با چه کیفیتی باشد، امری است که به کشاکش و مبارزات نیروهای در گیر یعنی توده های مردم، سطح و شکل مبارزات، کیفیت شعار های آنان و چگونگی توان و شیوه برخورد رژیم و سیاست های جناح هایش و نتیجه حاصله از این کشمکش ها بستگی دارد. با توجه به روند تا کنونی و سطح تلاش ها و مطالبات "جناح سبز" رژیم و مردمی که آگاهانه و جان برکف به میدان آمده اند، چنین "عبوری" بطور نظری طرح شده است و تا "عبور" عملی و واقعی راه درازی با فراز و نشیب در پیش است.

گزارشگران: با در نظر گرفتن اینکه موسوی همواره تاکید بر حفظ نظام داشته و دارد، آیا ایشان دارای این ظرفیت هست که بتواند با رهبری جنبش سبز، ایران را به آزادی برساند؟

یوسف زرکار: قبل از پاسخ به این سؤال باید روشن شود که منظور از "جنبش سبز" چیست؟ و "آزادی ایران" بچه معناست؟ جنبش کنونی (خیزش خرداد 88) که جنبشی برای آزادی و دموکراسی است، به هیچ وجه نه فقط و انحصاراً سبز نیست بلکه رنگارنگ و یا بقول معروف رنگین کمان است.

یعنی وقتی جنبشی هدف آزادی و دموکراسی را در پیش رو دارد نمی تواند مضمونی به غیر از سکولاریسم، پلورالیسم و دموکراسی داشته باشد و این نافی قالب کردن دروغین جنبش مردم در پوشش سبز یا زرد رنگ دیگری است.

مهم اینست که در یابیم که علاوه بر مضمون جنبش، جهت حرکت آن کدام است؟ جنبشی که انباشته گی و فشرده گی سرکوب و دیکتاتوری سی ساله، پتانسیل و انرژی محرکه آن را تشکیل میدهد و واکنشی علیه رژیم است، طبعاً هدف دگرگونی و "عبور" از نظام را در پیش رو دارد. در این چهارچوب موسوی و جناحش که حداکثر خواست آنان در صورت عملی شدن، دستیابی به جنبه های "مغفول" قانون اساسی جمهوری اسلامی و برخی تغییرات جزئی است، نمی تواند و ظرفیت آنرا ندارد که "ایران را به آزادی" برساند. زیرا برای دستیابی به آزادی و دموکراسی در ایران نه تنها باید اولین مانع یعنی نظام جمهوری اسلامی کنار زده شود، بلکه برای رسیدن به این هدف به نیروی عمل و مکانیسمی نیاز است که حداقل های آن، منجمله شرکت و سيعتر اقتصار و طبقات و بویژه کارگران با مهر طبقاتی، ایجاد نهاد ها و تشکل های مستقل محلی و سراسری و پیدایش رهبری است که بتواند افق و برنامه روشنی را پیش روی جنبش بگذارد و فعلاً چنین شریطی فراهم نیست و رسیدن به چنین مطلوبی بستگی تام به روند پیشرفت جنبش دارد.

گزارشگران: چه راهکار هایی را برای تشکیل شورای حمایت از جنبش خونین مردم و یا هر نهاد هدایت گر دیگر پیشنهاد میکنید؟ فکر میکنید در عین حال واکنش نیروهای مختلف شرکت کننده در این خیزش ها، نسبت به این راهکار ها چیست؟

یوسف زرکار: با توجه به اینکه بین نهاد های هدایت گر و حمایت گر تفاوت اساسی وجود دارد، تفکیک این دو کاربرد و اطلاق اولی را برای جنبش داخل و دومی را برای حرکات حمایتی در خارج کشور مناسب تر میدانم. در رابطه با جنبش در داخل هرگونه نسخه پیچی مشخص کاریست غیر اصولی و نادرست، ولی در خطوط کلی راسنایی می تواند طرح شود: در بطن تداوم و گسترش کمی و کیفی جنبش، در پرتو شرکت فعال کارگران، زنان، دانشجویان و توده های مردم با خواسته های مشخص و ایجاد نهاد ها و تشکل های مستقل و خودیژه آنان و نهاد های مدنی که مهر طبقاتی و یا عمومی خود را بر جیش بکوبد، توانایی اعمال هدایت گری بخشی و محلی را خواهد داشت و در صورت بهم پیوستن و سراسری شدن امکان ایجاد یک نهاد هدایت گر سراسری را فراهم می سازد. در رابطه با خارج کشور باید اساساً به این نکته توجه داشت که تحرک و جوش جنبش در داخل است که زمینه تحرک و حمایت های گسترده مردمی در خارج را موجب شده و فراز و نشیب آن تابعی از متغیر داخلی است. با توجه به تشکل یافته گی نسبی گروه ها و جریانات و فضای دموکراتیک موجود در خارج، ایجاد شورای حمایت گر برپایه مبنایی چون دفاع و حمایت از مبارزات مردم، دفاع از خواست ها و مطالبات آنان، دفاع از خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با شرکت همه گرایشات و رنگ ها و پرچم ها، می تواند بستری باشد که توان و ظرفیت برای ادامه کاری و رشد و تداوم جنبش حمایتی را فراهم کرده، واکنش مثبت در داخل ایجاد کند و موجب خنثی کردن سازشکاری، تفکر و بر خورد های "سبز الهی" - که کاریکاتوری از تفکر و برخورد "حزب الهی" است - گردد.

گزارشگران: با توجه به سرکوب های اخیر و حضور احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور، چه راهکار هایی را برای مردم و به ویژه خارج از کشور ی ها ارایه می دهید که مانع حضور وی بر مسند ریاست جمهوری باشد؟ لطفاً این راهکار ها را در مورد مردم ایران و خیل گسترده تبعیدیان و مهاجران ایرانی بیان کنید.

یوسف زرکار: اینکه احمدی نژاد در مسند ریاست جمهوری بماند یا نماند، اساساً بستگی به کیفیت و سطح مبارزات مردم با

رژیم از یک طرف و از طرف دیگر به چگونگی کشمکش های جناح های حکومتی و سیاست های شان دارد. روند تا کنونی نشانگر آنستکه جناح کودتایی با اتکاء به نیروهای سرکوب مانند سپاه و بسیج و پلیس و چند آخوند دست چندم حکومتی و بخشی از مجلس و صدا و سیما، مراسم صوری تنفیذ و تحلیف را در حمام خون توده ها، گور های دسته جمعی، شکنجه های وحشیانه و تجاوزات جنسی زندانیان زن و مرد، بر گزار کرده و در تلاش است تا سیطره خود را تداوم بخشد. اما تداوم مبارزات مردم، علیرغم هزینه سنگینی که برای آنان دارد، نه تنها شکاف در بالاترین رده های حکومتی را تشدید کرده و سرنوشت این کشاکش ها را رقم خواهد زد - که هم اکنون شاهد پس لرزه های آن هستیم- بلکه در رسیدن به اهداف جنبش اخیر نیز تعیین کننده است.

گزارشگران: چرا تا کنون اپوزیسیون داخل و خارج کشور نتوانسته اند یک شورای حمایت از خیزش مردمی و جنبش اجتماعی ایران تشکیل دهند تا بتوانند این جنبش را هدایت کنند؟

یوسف زرکار- برای توضیح چرایی این ناتوانی در ایجاد نهادهای هدایت گر و حمایت گر در رابطه با داخل و خارج، باید عوامل و پارامتر های متعدد و نقش و عملکرد آنها در دو شرایط متفاوت داخل و خارج، مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه یک بررسی همه جانبه و مشروح در این جا میسر نیست، لذا به اختصار به برخی از مهمترین آنها اشاره می شود. یکی از اساسی ترین عامل، سرکوب و دیکتاتوری مستمر و خشن سی ساله رژیم جمهوری اسلامی است که بطور سیستماتیک به نابودی و اضمحلال تشکل های مستقل کارگری، زنان، دانشجویی و مردمی دست زده است. نابودی و ریشه کن ساختن خونین سازمان ها ی سیاسی و تشکل هاو نهاد های مردمی به نحوی مستمر (که فراز های آن در اعدام های گروهی سالهای 60-63 و کشتار دسته جمعی سال 67 را همه بیا داریم)، سیطره گفتمان و عملکرد اصلاح طلبی کذابی دوره خاتمی با آن نتایج حاصله، عدم وجود فضای د مراتیک که لازمه رشد تشکل ها و نهاد ها برای بهم پیوستن و سراسری شدن است، برخی تحلیل ها و شیوه های نا کار آمد مبارزاتی و غیره از زمره عواملی اند که این چرایی را در داخل می توانند توضیح گر باشند. و در نتیجه در شرایطی که جنبش خرداد 88 بطور ناگهانی و خود جوش پدیدار شد، همه را غافلگیر کرد و خلاء وجود یک نهاد هدایت گر رادیکال و مردمی بعینه اشکار گشت. و در این راستا، تلاش و نقش جوانان و زنان در استفاده از وسایل مدرن ارتباطی و اطلاع رسانی بهم دیگر و به خارج و تلاش ها و تحرکات آنان برای تداوم جنبش، امید وار کننده است.

و در مورد چرایی این ناتوانی در خازج کشور باید عوامل و موارد دیگری را مورد توجه قرار داد که عبارتند از: شکست و سرکوب سازمان های سیاسی و مهاجرت آنها به خارج از کشور، پی آمد های ناشی از این شرایط و تاثیرات ان ها مانند انفعال هاو انشعاب ها و غلبه تفکرات انحرافی سکتاریسم و دگماتیسم، عدم شناخت مستقیم و همه جانبه، نداشتن برنامه و چشم انداز و غیره ان عواملی اند که در عدم تشکیل نهادهای حمایت گر و فراگیر، موثر بودند و در شرایط جوشش یک جنبش ناگهانی و وسیع موجب غافل گیری نیروهای رادیکال و انقلابی شد و سیطره موقتی نیروهای اصلاح طلب، سازشکار و فرصت طلب، و یا نیروهای مدافع سیاست های خارجی، در هدایت حرکات حمایتی در خارج از کشور را فراهم نمود.

گزارشگران: بصورت عمومی نظر و طرز برخورد نیروهای شرکت کننده در این خیزش ها نسبت به

یکدیگر را چگونه ارزیابی میکنید؟

یوسف زرکار: اگر صحنه سیاسی جامعه در شرایطی که این خیزش رخ داد را بطور کلی و عام مد نظر قرار دهیم، می بینیم که توده های مردم جنبشی کیفی و سطح بالایی را رقم زدند که از یکطرف نیروهای اصلاح طلب را بدنبال خود کشیدند و از طرف دیگر با سرکوب گسترده، وحشیانه و قهر امیز نیروهای گوناگون رژیم مواجه گشتند. این نیز روشن است که هر کدام از این نیروهای در گیر، خواست ها و اهداف خود را پیگیری می کنند. توده های مردم که دگرگونی طلب اند، با مشارکت ملیونی در تظاهرات 25 خرداد و با شرکت وسیع و هزاران نفری در اعتراضات و درگیری های خیابانی بویژه در 30 خرداد و 18 تیر و غیره با شعارها و طرح خواسته ها و اقدامات عملی شان نشان دادند که فراتر رفتن و درنوردیدن نظام را در افق و چشم انداز خود دارند. اصلاح طلبان حکومتی نیز مثل همیشه در تلاش اند تا با سوء استفاده از انرژی و نفرت توده ها نسبت به رژیم، آنان را همچنان در محدوده و چهارچوب نظام محصور دارند. و در این راه از القاء و تبلیغ نظرات و روش های نادرست مبارزاتی و تحریف تجربیات مبارزاتی نیز سود می جویند. و هرگونه مقاومت و دفاع از خود در برابر تهاجمات سبعانه نیروهای سرکوبگر را نفی و تخطئه کرده و روش عهد بوقی گاندی و دیگران را موعظه میکنند که نه با واقعیت وجودی رژیم و نه با سطح سرکوب های مدرن و قرن بیست و یکمی ان سازگار است و تنها به انحراف مبارزات مردم مدد میرساند. طرز برخورد و قصد و سیاست جناح حاکم و کودتا گر را در همان تز معروف " النصر بالرعب " می توان خلاصه کرد که با درجات و شیوه های متفاوت بر علیه نیروهای دگرگونی طلب و اصلاح طلب بکار می گیرد.

گزارشگران: آیا فکر می کنید، جناح های مختلف حکومتی در پی آمد راهکار های مختلف نیروهای شرکت کننده در خیزش ها، عکس العمل های مختلفی ارائه خواهند داد و یا اینکه همانند گذشته سعی خواهند کرد که به یک پارچه گی نسبی دست یابند؟ در این میان آیا نیروهای سرکوب گر متصل به جناح های مختلف حکومتی، به روش های متفاوتی دست خواهند زد؟

یوسف زرکار: اینکه جناح های حکومتی چه راهکار و روشی را در برخورد با جنبش مردم و یا با خودشان در پیش گیرند، بستگی به تداوم، رشد و سطح مبارزات مردم دارد. اینان در راستای استراتژی کلی شان مبنی بر حفظ نظام، تاکتیک های گوناگون و مختلفی را در مواجهه و برخورد باخودشان و یا مردم در پیش گرفته و خواهند گرفت. و تلاش کرده و میکنند که با

توجه به تناسب قوا و میدان عمل با مانور هایی- از فریب گرفته تا سرکوب و کشتار عریان، از عقب نشینی ها و سازش های موقتی گرفته تا حذف یکدیگر - به اهداف خود دست یابند. و این کوشش ها برای تامین منافع، حفظ وضعیت و یا رسیدن به

موقعیت برتر تا جایی است که موجودیت نظام را دچار مخاطره نسازد. تنها عاملی که قادر به تعمیق بحران در بالایی ها و تغییر توازن قوا به نفع مردم باشد، تداوم مبارزات آنان خواهد بود.

گزارشگران - با سپاس از شما آقای زرکار

یوسف زرکار - با تشکر از تلاش هایتان در ایجاد شرایط چنین گفتگوها و آشنایی با نظرات.

مرداد 88 - یولی 2009



گفتگو در باره جنبش سال 88

www.gozareshgar.com

مهمان هفته گزارشگران: یوسف زرکار- درباره اوضاع سیاسی و تبعید

یوسف زرکار از فعالین سیاسی شناخته شده است که هم اکنون مدیریت سایت دگرگونی را بر عهده دارد. از او خواستیم که مهمان این هفته گزارشگران باشد. برای آشنائی بیشتر با دگرگونی به آدرس زیر مراجعه نمایید.

www.degarguny.com

گزارشگران- یوسف زرکار گرامی به مهمانی هفته گزارشگران خوش آمدی، اگر تمایل داری در باره خودت و سالهای تبعید برای ما بگو ؟

یوسف زرکار- در سالهای 1350 از فعالین جنبش دانشجویی بودم . در سالهای 51 و 54 توسط ساواک رژیم شاه دستگیر و زندانی شدم . در سال 57 بدست توانای توده های مبارز ایران از زندان شاهنشاهی آزاد شدم . از همان روزهای آزادی در سازمان های چپ و کمونیستی تا سال 68 فعالیت حرفه ای داشته و در این سال به خارج از کشور پناهنده شدم . اکنون سالهاست که بصورت مستقل به فعالیت های سیاسی غیرحرفه ای عملی و نظری ادامه میدهم و سایت دگرگونی را مدیریت میکنم . لازم به تذکر است که مفهوم تبعیدی را مناسب و در خور پناهندگان سیاسی و مهاجرین به خارج از کشور نمیدانم . زیرا تبعیدی را نیرویی و معمولاً حکومت ها و ادار میکنند تا درجایی محدود و اجباری زندگی کند ولی پناهنده را شرایطی و ادار میکند که به نفی آن شرایط و پذیرش شرایط جدید برآید . سالهای مهاجرت و پناهندگی نه تنها سال های پربار مبارزاتی نبوده بلکه به دلیل غلبه گرایشهای انحرافی گوناگون بر کل جنبش چپ رادیکال شکست خورده و هزیمت کرده ، عدم ریشه یابی دلایل این وضعیت و عدم انسجام حداقلی ، نه تنها قادر به تاثیرگذاری جمعی و متشکل بر روند مبارزات داخل کشور نیست ، بلکه در ایفای نقش حمایتی موثر و جمعی، در خارج نیز ناتوان است . به هر حال علیرغم این وضعیت، در حد توان از یک طرف به نقد و بررسی عملکرد و اندیشه گذشته پرداخته که در مقالات و جزواتی انتشار یافته که در سایت مذکور منعکس است و از طرف دیگر در تشکلهای دموکراتیک به فعالیتهای عملی در دفاع از مبارزات مردم ایران برای آزادی و برابری می پردازم .

گزارشگران- پس از ماه ها اعتراض خیابانی و پشت سر گذاشتن حوادث بسیار، هم اکنون شاهد فروکش کردن این اعتراضات هستیم ، آیا دوره ای از رکود جنبش اعتراضی مردم را شاهد خواهیم بود؟

یوسف زرکار- اساساً طرح سوال به این شکل بیانگر واقعیت نیست ، زیرا واقعیت این است که جنبشی که پتانسیل آن را تضادهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی و سرکوب قهری و خونین سی ساله رژیم تشکیل میدهد و در خرداد 88 سرریز شده است ، نمی تواند به سادگی فروکش کرده و دچار رکود شود . از آنجایی که جنبش اعتراضی مردم فعلاً و متأسفانه عمدتاً در چارچوب تعیینات اصلاح طلبی به پیش میرود، از آنجایی که از روزهای مشخص دولتی برای تظاهرات و اعتراضات استفاده میشود، میتواند این شبهه را پدید آورد ولی با اندکی دقت در شعارها، تاکتیکها و سطح مبارزاتی توده های مردم میتوان دید که این جنبش اعتراضی علیرغم محدودیت هایش هر بار به درجاتی به کیفیت های بالاتری دست میابد . و این گویای آن است که جنبش مردم به طور کلی در مسیر رشد و گسترش قرار دارد . به هیچ وجه شاهد " دوره رکود" نیستیم و افت و خیزهای آن از همان محدودیت های این جنبش ناشی میشود، ولی در سیرکلی اش جنبش رو به اعتلاء دارد .

گزارشگران - کروی مدتی قبل به نمایشگاه کذایی مطبوعات وارد شد و تحرکاتی را موجب شده است، هدف او و این ماجرا را چگونه می بینید ؟

یوسف زرکار - کروی در مقایسه با محمد خاتمی یا میرحسین موسوی، چه از نظر وجهه جهانی یا سابقه کاری در رژیم یا حتی در تخصیص آراء در جایگاه ضعیف تری قرار داشت و دارد. لذا ایشان تاکتیکهای مختلفی را در پیش گرفته تا در خدمت استراتژی اش برای کسب موقعیت برتر یا هم وزن در بین رقبای هم جناحی قرار گیرد. لذا به حرکت های پیدا و پنهان شدن لحظه ای در اجتماعات و تجمعات دست میزند، کما اینکه در همین 13 آبان نیز شاهدش بودیم و مضافاً اینکه از شرکت در نمایشگاه باصطلاح بین المللی مطبوعات، هدف دفاع و جلب نظر در مورد زندانیهای مطبوعاتی و سیاسی هم جناحی اش را نیز در نظر دارد. او میداند که این حضورهای لحظه ای تأثیرش را در افکارهای عمومی برجا خواهد گذاشت و برایش "اعتبار و محبوبیت" فراهم میکند. و متأسفانه تا حدودی نیز چنین شده است تا جایی که برخی در شعارها او را "بت شکن" فرض می کنند، در حالی که یکی از بت هایی که باید شکسته شود خود "جناب" ایشان است. بهر حال این نوع حرکات نمایشی و "موج آفرینی" مشکل ناتوانی ایشان در رهبر شدن را حل نمی کند. و بیانگر هیچ گونه رابطه اساسی دو طرفه بین توده ها و رهبری نیست. اندکی دقت در چنین حرکات نمایشی دم خروس تبلیغات غیرواقعی او و اصلاح طلبان را برملا میکند. در حالی که وی تمام تلاشش را جهت حفظ و محدود کردن جنبش دگرگونی طلب مردم در چهارچوب قانون اساسی و نظام اسلامی مصروف میدارد، و با حنجره "غرایش" معترضین را به "تظاهرات سکوت" و مبارزه بدون خشونت دعوت میکند، محافظین اش در دفاع از او در مقابل اعتراض و تهاجم جناح مخالف حکومتی در نمایشگاه کذایی مطبوعات اسلحه کشیده و تیراندازی هوایی میکنند. این داستان "جالب" واقعیت جامعه و شیوه برخورد نیروهای نظامی و امنیتی نظام رابا خودی ها بخوبی نشان میدهد، تا چه رسد به توده های مردم معترض که از دید حکومتی ها غیر خودی اند و براحتی و بدونه دغدغه ای روزانه به شدید ترین وجهی مورد سرکوب، شکنجه و تجاوز قرار می گیرند. اینان که خود رطب می خورند، توده های مردم را منع می کنند. در حالی که این حق طبیعی و دموکراتیک مردم است که به دفاع از خود بر خیزند و به دفع قهرحکومتی بر آیند.

گزارشگران- حال که گفتگو به این جا رسید، حرکات 13 آبان و پی آمدهایش را چگونه ارزیابی می کنید ؟

یوسف زرکار - جنبش دموکراتیک مردم در روز 13 آبان فراز دیگری را بنمایش گذاشت و گامی دیگر در راه رسیدن به کیفیت بالاتر را برداشت. 1 - جنبش مسیر راهپیمایی را بنحوی انتخاب کرد که همدوش و هماهنگ با مسیر دولتی نباشد 2 - در مقابله با سرکوب شدید نیروهای نظامی و امنیتی و لباس شخصی های رژیم، تاکتیک تجمعات پراکنده را در پیش گرفت تا در حد امکان نیروهای سرکوب گر را پراکنده و درمانده سازد 3- با سردادن شعارهای رادیکال و کوبنده علیه خامنه ای و با پایین کشیدن پلاکارد بزرگی از تصویر وی و لگد کوب کردن آن، هدف حرکات و اعتراضات خود را که همانا دگرگونی بنیادی و ساختار شکنی است به عینه آشکار ساخت 4 - در بخشهایی و مواردی با ایجاد راه بند دفاعی، پرتاب سنگ و برگرداندن گاز اشک آور به سمت نیروهای رژیم، برحق طبیعی و دموکراتیک خود مبنی بر دفاع و مقاومت صحه گذاشت. و اراجیف اصلاح طلبان به ویژه تبلیغات بوق های خارجی آنان پیرامون مبارزه بدون خشونت را به سخره گرفت. پیامدهای حرکات 13 آبان را در سه زمینه میتوان بررسی کرد:

اول- تأثیرات آن بر خود جنبش مردم که موجب رشد و تعالی روحیه آنان گشته و به تقویت همبستگی و تداوم مبارزه منجر میشود.

دوم- تأثیر آن بر روی اصلاح طلبان که آنان را هر چه بیشتر ترسانده و به اصولگرایان نزدیک تر میسازد و سازش احتمالی آنها را تقویت میکند و:

سوم- تأثیر آن بر روی اصولگرایان و به ویژه بخش کودتاچی که موجب ریزش و سردرگمی بیشتر آنان گشته و تضادهایشان را بیشتر تشدید میکند.

در مجموع رشد و تعالی بیشتر جنبش توده ها، رژیم جمهوری اسلامی را در بن بست ناشی از بحران سیاسی، بیشتر گرفتار میسازد. از طرفی تن دادن به عقب نشینی موردی، سلسله عقب نشینی ها را موجب خواهد شد و از طرف دیگر سرکوب گسترده تر جنبش پایگاه اجتماعی و سیاسی رژیم را هر چه بیشتر محدود و محدودتر میسازد و حتی راه حل کج دار و مریز (سیاست هوپج و چماق) نیز به رشد هر چه بیشتر جنبش منجر خواهد شد.

گزارشگران- در باره شعارها، شکل و سطح مبارزات مردم کشورمان بیشتر توضیح دهید؟

یوسف زرکار- شعارهای سر داده شده در جنبش اعتراضی مردم از 22 خرداد 88 تا 13 آبان از زوایا و موارد گوناگونی میتواند مورد بررسی قرار گیرد که در این جا به دو مورد آن اشاره میشود:

الف - شعارهای عام سیاسی: از آنجا که جنبش اعتراضی مردم یک جنبش عمومی برای دستیابی به آزادی و دموکراسی است، لذا شعارهای آن نیز خصلت عمومی و فراطبقه دارد. نمی تواند و نباید خصلت طبقاتی مشخص داشته باشد. در مجموع همین شعارهای عام سیر تکاملی و رادیکالی پیدا کرده است. در هر گام، جنبش محتوای روشن تر و غنی تر یافته و خواسته ها را بوضوح بیشتری بیان می کند. شعارهایی مانند: استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی - مرگ بر اصل ولایت فقیه - خامنه ای قاتله ولایتش باطله - می جنگیم، می میریم، ایران را پس میگیریم. و نظایر آن علیرغم جنبه های انحرافی و ناروشتی که برخی از این ها دارند، در جوهره خود یک چیز عمومی و اساسی را طرح و پیگیری میکنند و آن نفی نظام جمهوری اسلامی و دگرگونی بنیادی روبنای سیاسی است، که این شعارها، این هدف را به روشنی بیشتر در پیش رو می گذارد. و منافع همه اقشار و طبقات را در بردارند و برخلاف درک بعضی از ساده اندیشان، همین شعارهای جنبش، بطور مشخص نشانه و بیانگر طرح نظری عبور از موج سبز است.

ب - شعارهای خاص جناحی: بعضی از شعارهایی که چه قبلا و یا در روز قدس و در حرکت 13 آبان سر داده شده اند، شعارهایی جناحی اند که منافع اصلاح طلبان را در بر دارند که بعضا آگاهانه از طرف آنها و برخا" از طرف توده های هوادارشان مطرح میشود، شعارهایی مانند: دولت کودتا استعفا استعفا، یا زنده باد و پاینده باد و یا برادر رفتگر و یا بسیجی واقعی... و یا روحانی واقعی..... و یا شعار بی محتوی و بی معنای یا حسین میرحسین و نظایر آنها شعارهایی اند که در چهارچوب منافع اصلاح طلبان قرار دارد و جنبش مردمی را در آن محدوده محدود و محصور میدارد.

درباره شکل و شیوه مبارزاتی توده ها باید به چند نکته اساسی و مهم توجه کافی مبذول داشت:

یکم - نیروی مادی و سازمان یافته سرکوب را فقط و فقط با نیروی مادی و سازمان یافته توده ها میتوان شکست داد و نیروی توده ها نیز در روند این مبارزات عمومی و توده ای میتواند سازمان یابد و گام به گام بر محتوی و توان خود بیافزاید.

دوم - برخلاف تبلیغات دورغین اصلاح طلبان و بلندگوهای منادی آن، که همه تلاششان این است که استتار را بجای قاعده بنشانند، جنبش ضد استعماری مردم هند و یا کنگره ملی افریقا فقط به مبارزه بی خشونت متکی نبودند. فقط با روزه گرفتن و یا کتک خوردن مسیح وار جنبش گاندیسم در خیابان ها نبود که جنبش ضد استعماری هند به موفقیت هایی دست یافت، بلکه حرکات و جنبش های قهر آمیز، اعتصابات و تظاهراتهای خشونت آمیز در برابر سرکوب گران و بطور کلی مجموعه ای از بهم پیوستگی این حرکات بود که منجر به آن نتیجه شد.

و در جنبش ضد آپارتاید افریقای جنوبی نیز جدای از دلایل و موارد دیگر، در کنگره ملی افریقا یک سازمان مهم و تاثیرگذار بنام

نیزه ملت یا زوبین ملت وجود داشت که نه تنها به مبارزه مسلحانه چریکی دست میزد، بلکه مبارزات قهرآمیز پراکنده و وسیع

توده ای، سابوتاژ ها و خرابکاری ها را سازمان میداد و این دورغ بزرگی است که این نمونه ها را با وارونه نشان دادن بقاعده تبدیل میکنند و برای جلوگیری و رشد اعتلای جنبش مردمی ما به خورد توده ها میدهند، تا از رادیکال شدن جنبش جلوگیری کنند. زیرا این اصلاح طلبان و طرفدارانشان هستند که از رادیکالیسم جنبش در هراسند .

سوم - این رژیم های دیکتاتوری و سرکوبگرند که به کارگیری قهر و خشونت را به جنبش های توده ای تحمیل میکنند و به آن خصلت مقابله و دفاع از خود میبافند . وقتی نیروهای سرکوبگر گوناگون با گاز اشک آور ، اسپری فلفل ، باتون برقی و حتی گلوله با مردم مواجه میشوند چرا توده ها به ویژه جوانان نباید راه بند، باریکاد و غیره ایجاد کنند ؟ چرا نباید با سنگ و چوب از خود دفاع کنند ؟ چرا نباید با شیوه های ابتکاری موتورسواران بسیجی را واژگون سازند ؟ چرا نباید حتی با سازماندهی هسته های مقاومت و دفاعی در اشکال گوناگون از خود محافظت کنند؟ این دشمنان جنبش مردم، مغرضان و یا دوستان نادانند که خلاف حق طبیعی و دموکراتیک توده ها را در مقابله با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند. نگاهی به همین صحنه های درگیری و تظاهرات در جنبش اخیر، در همان هایی که جوانان به دفاع از خود برخاسته اند و یا برای نجات یکی از خود به نیروهای سرکوبگر یورش برده اند و غیره و نتایج بدست - آمده ، این ادعا را اثبات می کنند که مقابله و دفاع نه تنها حق است، بلکه ثمر بخش نیز هست.

این بار با حرکت 13 آبان سطح مبارزات توده ها گامی کیفی به جلو برداشته و با پایین کشیدن پوستر احمدی نژاد و خامنه ای و لگد کوب کردن آن، با شعارهای که اشاره شد، با جدا کردن صفوف خود از صف دولتی و غیره، هدف و بلوغ خود را در نفی رژیم و دگرگونی آن بسیار روشن نموده و در این مسیر نیاز به برداشتن گامهای دیگری دارد تا به کیفیت عالیتری دست یابد

گزارشگران- اساساً" کمبودهای این جنبش را در چه می بینید ؟

یوسف زرکار- در رابطه با کمبودهای جنبش فقط به موارد کلی و اساسی بسنده میگردد:

الف - فقدان رهبری رادیکال و مردمی که توانایی هدایت و ایجاد چشم انداز و سازماندهی برای جنبشی با چنین پتانسیل بالارا داشته باشد، مهمترین مسله است و این کمبود است که موجب میگردد تا انرژی انقلابی افشار طبقات مختلف در مسیر انحرافی خدمت به این یا آن جناح قرارگیرد.

ب - فقدان سازمان یابی مناسب و ضروری بویژه برای نیروی فعال جوانان و شبکه های گوناگون محلی و سراسری از دیگر کمبودها است، که ایجاد شورای هدایت گری چه در مقیاس محلی و چه سراسری میتواند به رشد و گسترش هر چه بیشتر جنبش و به تداوم آن کمک شایانی بنماید.

ج - علیرغم شرکت فعال عموم مردم از افشار طبقات مختلف و سنین مختلف و فعالیت چشم گیر جوانان و دانشجویان و شرکت افراد از ای طبقه کارگر در این مبارزات عمومی، تا مدامی که دخالت سیاسی طبقه کارگر با شعارهای سیاسی عمومی تحقق نپذیرد، دستیابی به رشد و تعالی بالاتر بسیار دشوار می نماید.

د- گسترش محدود و ناکافی دامنه جنبش در شهر های بزرگ، کمبود دیگری است که توجه شایانی را می طلبد.

و-

گزارشگران- در باره نقش و شیوه برخورد اپوزسیون در خارج از کشور توضیح دهید ؟

یوسف زرکار- در مورد اپوزسیون خارج از کشور به طور عمومی چندین طیف را میتوان از هم تمیز داد : سلطنت طلبان ، مجاهدین ، اصلاح طلبان حکومتی ، چپ راست و جمهوری خواهان ، چپ رادیکال و سرنگونی طلب. اهداف و شیوه برخورد دو تایی اولی تا حدودی بر همگان روشن است. اینان روی خط چشم داشت به نیروی خارجی - حال چه آمریکا و چه اروپا - با شکل و شیوه های متفاوت در حرکت اند. اصلاح طلبان حکومتی خود را نماینده و وکیل مردم می دانند و خود را با بیانیه ها و نمایشات و سخنرانی هادر خارج از کشور، چنین منصوب می کنند. چپ های راست یعنی اکثریتی ها و توده ای ها و جمهوری خواهان گوناگون نیز به مثابه دنباله چپ آنان برایشان کف می زنند و هورا می کشند. هدف اینان حفظ و محدود نگه داشتن جنبش اعتراضی مردم در چهارچوب حاکمیت نظام اسلامی و تعویض مهره ها و کسب موقعیت برتر است. و شیوه برخورد آنان نیز در همین نمونه های خارج از کشوری بسیار گویا است، اکبر گنجی ، ابراهیم نبوی و محسن مخملباف خود را رهبران سبزها در خارج میدانند و جنبش را "سبز" می نامند و همه چیز را "سبز" می خوانند و با عتاب و خطاب هر رنگ و صدای دیگری را برنمی تابند و دنباله چه هایشان شیوه آنها را کاملتر کرده و برخورد های "سبز الهی" را که جلوه ای از ماهیت آنان است بروز می دهند

و اما چپ رادیکال و سرنگونی طلب، در وضعیتی به سر می برد که موجب میدان داری کوتوله های سیاسی شده است . پراکنده گی و سکتاریسم ، درک نادرست از وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی و غیره موجب شده است تا نتوانند در یک کادر معین و اصولی، هماهنگ و یک جهت حرکت کنند و این نیروی فراوان و پراکنده را متشکل سازند تا تاثیرگذاری موثر داشته باشند. و افراط و تفریط نیز یکی از مشخصه های آنان است. از طرفی برخی از ساده اندیشان که تفاوت مثلا برگزاری یک میز کتاب گروهی با همکاری و هماهنگی برای تاثیرگذاری بر جنبش داخل را درک نمی کنند، به بهانه نقد سیاست همه با هم و با اتخاذ موضع اولترا انقلابی عملا پراکندگی را تقدیس میکنند، و از طرف دیگر بعضی با عدم درک مواضع و اصول دموکراتیک سرنا را از سرگشاد می زنند، مثلا در بیانیه (همبستگی با مردم ایران) تنها چیزی که یافت نمی شود دفاع از مبارزات مردم یعنی کارگران ، دانشجویان ، زنان و ... است. در باره انواع و اقسام تحریمها و باید و نباید آن صحبت می کنند ولی کلمه ای در باره دفاع از خواست سرنگونی مطرح نیست. اگر اولی ها با جنبش قهراند و در برج عاج نشسته اند تا مبادا بر دامن کبرپایی گردی ننشینند، و شرکت در هیچ حرکتی را برنمی تابند، دومی ها در هر حرکتی با گذشت از مواضع اصولی به بهانه رادیکالیزه کردن آن حرکت شرکت می کنند و الخ . اما راهکار اصولی و واقعی کدام است ؟ به نظر میرسد راهکاری که در خدمت حمایت از جنبش باشد و بتواند تا حدودی تاثیرگذار بوده و انعکاس رسای صدای آنان باشد، میتواند ایجاد شورای هماهنگی باشد که هر جریان چپ و دمکرات بر پایه مبانی اصول دموکراتیک یعنی دفاع از سرنگونی ، دفاع از مبارزات اقشار و طبقات مردم ، و دفاع از خواسته ها و مطالبات آنان در جهت تعمیق دموکراسی خواهی را در بر گیرد. این وحدتی در عین تکثر است. شورای هماهنگی

با اتحاد در عمل و هماهنگی، شعارها ، آکسیونها ، تظاهرات و حرکات دیگر را سازماندهی می کند . و هر جریانی مواضع و نظر مستقل خودش را تبلیغ می نماید. این گونه همکاریها و اتحادها زمینه و شرایط رشد و گسترش اتحادها و همکاریهای بزرگتر را فراهم خواهد ساخت .

گزارشگران- در رسانه ها و اظهار نظرها به نقش و اهمیت ماجرای هسته ای و حقوق بشر زیاد دامن زده میشود، نظر شما چیست ؟

یوسف زرکار- اینها دو موضوع جداگانه است و هر کدام نقش و اهمیت خاص خود را در ارتباط با مبارزات مردم ما دارند. ماجرای هسته ای از جانب رژیم به مسئله ای مهم و حیثیتی تبدیل شده است، چه با پوشش کاذب ملی و چه با شعار کذابی " انرژی

هسته ای حق مسلم ماست " که هدف دیگری را در پی دارد ، چه با سرمایه گذاریهای مادی و معنوی که به قیمت خانه خرابی وضعیت معیشتی مردم در آن صورت گرفته است، به مسئله ای پیچیده از طرف رژیم و امپریالیست های گوناگون با اهداف

خاص شان و سیاست های ویژه شان، تبدیل شده است و به کانونی در انحراف مبارزات مردم ما بدل شده است. رفع و کنار گذاشته شدن این مسئله با هر درجه و کیفیتی، به نفع مبارزات مردم است و توجه ها را به مسایل واقعی توده ها بیشتر معطوف میدارد.

مسئله حقوق بشر که از جانب رژیم جمهوری اسلامی به شدیدترین وحشی لگد کوب میشود و از طرف امپریالیست ها به ابزاری برای چانه زنی و امتیازگیری تبدیل شده، یکی از مسایل واقعی توده هاست که در ابعاد گوناگون تبلور دارد. هر تلاشی برای دستیابی در هر بند و ماده آن، کمک شایانی به پیشرفت جنبش اعتراضی مردم خواهد نمود و تحقق واقعی آن خواست توده هاست.

گزارشگران- چشم انداز نزدیک تحولات سیاسی داخل کشور کدام است ؟

یوسف زرکار- اساساً " چشم انداز تحولات سیاسی داخل کشور با چگونگی پیشرفت و تداوم جنبش توده ها و نوع برخورد حاکمیت و جناح های آن و نتیجه حاصله از آن تعیین میشود. با توجه به اینکه وضعیت مبارزاتی در جامعه به دلایل گوناگون در کوتاه مدت قابل پیش بینی نیست، ولی از آنچه که تاکنون رخ داده، چنین برمی آید که چشم انداز نزدیک تحولات سیاسی، تداوم سیاست کج دار و مریز (سیاست هویج و چماق) رژیم در رابطه با اصلاح طلبان و جنبش توده های مردم است، طرفین به زمان محدودی نیاز دارند تا اوضاع بعد از 13 آبان را واری و اتخاذ موضع و تاکتیک نمایند.

گزارشگران- آیا ناگفته ای دارید ؟

یوسف زرکار- آرزو میکنم شعار " زندانی سیاسی آزاد باید گردد " که یکی از خواسته های مهم و برحق مردم و جنبش ماست، به دست توانای توده ها بار دیگر مثل رژیم شاه تحقق یابد و موجبات آزادی زندانیان سیاسی از هر عقیده و مرامی را فراهم سازد.

گزارشگران - با تشکر از شما

یوسف زرکار - باسپاس از شما که امکان چنین گفتگویی را فراهم آوردید.

گفتگویی دیگر، در باره جنبش سال 88

(پاسخ به نظر خواهی سایت گزارشگران در باره شرایط جنبش سال 88 بعد از یک سال)

گزارشگران:

یکسال از خروش حماسی مردم ایران علیه دیکتاتوری حاکم گذشت و پروسه عقب نشینی رهبران علنی آن را همگان شاهدیم. رفسنجانی و خاتمی در سکوت (کی بود کی بود ما نبودیم) بسر میبرند و موسوی و کروبی از هراس خروش بنیان برانداز دوباره مردم کشورمان گام بگام در حال عقب نشینی هستند و مردم را به کرنش در برابر حکومت دار و درفش اسلامی دعوت میکنند. آیا این نظریه را صحیح می پندارید؟

یوسف زرکار - چهارچوب نظرو برداشت تان در این مورد صحیح به نظر می رسد ولی نکته ای را باید روشن کرد. انتساب "رهبران علنی" به افرادی مثل موسوی و کروبی را درست نمی دانم. اینان نارهرانی هستند که بنا به شرایط تحمیل شده ناشی از جنگ جناح ها و اعتراض مردمی به صحنه پرتاب شدند و کوشش می کنند تا جنبش مردمی برای آزادی و دموکراسی را به زیر مهمیز خود کشند و برگردان آن سوار شوند و به رسم و عادت همه اصلاح طلبان حکومتی تلاش می کنند که با سوء استفاده از نیروی توده ها در بازی جنگ قدرت با حریف، موقعیت خود را مستحکم سازند. اینان "رهبران علنی" توده ها نبوده و نیستند و پروسه اظهارات نظری و موضع گیریهای عملی آنان به آشکارترین وجهی این را به نمایش گذاشت. اینان (علیرغم ناز و غمزه و تعارف های دروغین شان مبنی بر این که رهبر نیستیم و دنبال مردم هستیم، خود مردم رهبرند و غیره که با صدور بیانییه ها و اعمالشان تناقض آشکار دارد) حداکثر رهبران بخش اصلاح طلبان دولتی یا همان "سبزها" هستند که با تمام وجود کوشش دارند تا جنبش مردمی را در چهارچوب حکومت اسلامی یا همان حکومت دارو درفشی که نامیده اید و قوانین ارتجاعی آن محدود سازند تا بلکه خر مراد به سرمنزل مقصود برسانند.

اما جنبش اعتراضی مردم رهبران عملی و فعالین سیاسی خود را برخاسته از دانشجویان، معلمان، کارگران و روشنفکران بشکلی پراکنده، محدود و غیرمتمرکز دارد، که عملاً جنبش را در ابعاد و اشکال گوناگون سازمان داده و ایفای نقش کرده اند و زندانهای قرون وسطایی رژیم اسلامی شاهد این مدعا است. امید است که با تلاش همان ها این حالت پراکنده گی و ناهماهنگی به هماهنگی فراوید و جلوه های آشکارتر رهبری رادیکال و مردمی را متبلور سازند

گزارشگران:

از شواهد پیداست که معاملات پنهان در پشت پرده میان رهبران اولیه و حکومتیان موجود بثمر رسیده است. آیا شما هم چنین می اندیشید؟

یوسف زرکار - آنچه که از شواهد پیدا است تداوم سیاست کجدار و مریز از جانب موسوی ها و کروبی ها است و پروسه عقب نشینی آشکاری است که به چشم می خورد . آنچه که پیدا است جلوه های یک سازش غیر رسمی و بدیه و بستان است که در نمونه های حرکات و موضع گیری های التقاطی، به نعل و میخ زدن آنان، بویژه در مورد تظاهرات 22 بهمن 88 و یا سال روز 22 خرداد در 89 جلوه آشکار داشتند . طبعاً این جناح های حکومتی غالب و مغلوب بخشی از نظامند و همانطور که موسوی نیز گفته "دعوی خانوادگی" دارند که محتوی آن را کسب موقعیت برتر اقتصادی و سیاسی و در دست داشتن اهرم های کلیدی حکومتی تشکیل می دهد . و این جنک و جدالها به جایی رسیده که جناح نظامی - امنیتی کمر به حذف جناح اصلاح طلب بسته است . این که این کشمکش ها و طبعاً "معاملات پنهان به ثمر رسیده باشد یا نه به نتیجه این جدالها و پایان نسبی بحران در بالا و پایین رژیم بستگی دارد .

گزارشگران:

جنبش اخیر اما در کالبد رهبرانی مانند کروبی و موسوی خلاصه نشد و اتکاء بر رادیکالیسم خودجوش و شعار مرگ بر دیکتاتور سمبل توده هائی بود که خود رهبری را مشخصه حضور خود در مناسبت ها و تظاهرات پی در پی قرار داده بود. اشکال بروز علنی عبور از رهبری پس مانده را در حوادث اخیر سالروز برآمد جنبش مردمی و در آینده چگونه ارزیابی میکنید؟

یوسف زرکار -- این کاملاً درست است که جنبش خودجوش مردمی با اتکا به رادیکالیسم و خود رهبری ، شعارها و اعمالش نه تنها در هیبت و " کالبد " افرادی چون موسوی و کروبی محدود نماند، بلکه از محدوده " جنبش سبز " نیز فراتر رفت و میبایست که برود، زیرا که وقتی از جنبش توده ای و مردمی صحبت می کنیم، باید در نظر داشته باشیم که این جنبش در برگیرنده اقشار و طیف های گوناگون توده ها، با منافع و خواسته های متفاوت برای آزادی و دموکراسی است و در بطن خود، کشاکش بین اصلاح طلبان و سرنگونی طلبان را نیز می پرورد و چنین نیز شد . کسانی هستند که هنوز این موضوع ساده را درک نمی کنند و با یک جانبه نگری خود، یا سر از نفی جنبش مردمی و توده ای در می آورند و یا در چنبره "جنبش سبز" محدود و مقهور می مانند . اگر به تمامی حرکات ، اعتراضات ، اعمال و شعارهای جنبش در هر مقطع نگاه کنیم این دوگانگی و کشمکش را با سیر پیش رونده و صعودی رادیکالیسم مبنی بر نفی رژیم و به تبع آن نفی سیطره " جنبش سبز " و سمبل ها و " کالبدهای " نیمه جان رهبری آن نیز بطرز مشهودی مشاهده می کنیم . از همان شب 22 خرداد که شورش زود گذر و مقطعی در فلکه اول تهران پارس و با شعار مرگ بر دیکتاتور و غیره رخ داد تا مقطع 22 بهمن 88 که بخشی از "سبز" ها به مسلخ سازش کشانده شد ولی بخش رادیکال جنبش در بسیاری از خیابانهای تهران و دیگر شهرستانها به درگیری پرداخته و شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه سر دادند، تا مقطع سالگرد 22 خرداد در 89 و علیرغم عقب نشینی های اقتضای آمیز موسوی و کروبی، به بهانه " حفظ جان و مال مردم " ، باز هم جنبش با رادیکالترین شعارها و حرکات به آشکارترین وجهی تداوم یافت. این گسست و عبور از "جنبش سبز" و رهبری آن که در مقاطع روزهای قدس ، دانشجو و عاشورا و غیره در سال 88 به اوج خود رسیده بود را به روشن ترین شکلی نمایانگر ساخت . " اشکال بروز علنی عبور از رهبری پس مانده " فقط در مقطع اولین سالروز 22 خرداد در 89 نیست که رخ داده است، بلکه همانطور که اشاره شد از مقاطع پیشین رخ نموده و تداوم دارد و در آینده نیز شعارها و اعمال ساختارشکنانه ، یعنی عدم پذیرش و نفی ساختار سیاسی حاکم بر جامعه گسترش و دامنه بیشتری خواهد یافت . زیرا که عوامل

و تضادهای موجود اجتماعی - سیاسی هم چنان پا بر جایند. نیروهای خواستار دگرگونی و تغییرات اساسی سیاسی، هنوز برخواسته های خود اصرار دارند و شرایط بین المللی نیز به مثابه عاملی تاثیر گذار کماکان در همان وضعیت است .

اگر به دلیل سرکوب شدید و غلیظ ، وسیع و پردامنه رژیم سرگوبگر جمهوری اسلامی و به دلیل عقب نشینی ها و ممانشات " رهبران خود خوانده " از مقطع 22 بهمن 88 تا اول ماه مه 89 از بعد وسیع و توده ای اعتراضات خیابانی بطور نسبی کاسته شد ولی این جنبش سر باز ایستادن ندارد و برای کسب آزادی و دموکراسی منتظر فرصت دیگری است تا فوران کند. نگاه کنید به اعتراضات وسیع کارگری و حمایت ها از آن در روز کارگر ، اعتصاب وسیع ، سراسری و هماهنگ در کردستان در اعتراض به اعدام کمانگر و دیگران، اعتراضات نسبتا وسیع در تهران و شهرستانها به مناسبت سالگرد 22 خرداد در 89 ، مراسم سالروز گرامیداشت یاد جان باحتگان جنبش 88 در خشکه بیجار گیلان (مسعود هاشم زاده) و کیانوش آسا در کرمانشاه که با شرکت نسبتا خوب توده ها و جوانان همراه بود و غیره، همه و همه بیانگر جوشش درونی و قابل انفجار جنبش مردمی است. وقتی گفته میشود که جنبش مردمی با فراز و نشیب در سیری صعودی و رو به اعتلا است یعنی اینکه فقط نباید به فرازها چشم دوخت بلکه باید نشیب ها را نیز دید و نکته مهم اینکه باید به برآیند روند حرکات چشم داشت. طبعاً بروز آشکار تضادها و بحران های عینی بیان شده در حرکات اعتراضی و شعارهای توده ها ، جلوه های گوناگونی می تواند داشته باشد.

گزارشگران:

با توجه به اعتراضات وسیع ایرانیان خارج کشور و گذر آنان از تمایلات رهبری اصلاح طلبان، تلاشهای بسیاری انجام میگردد تا صف سبزها را از ساختارشکنان جدا کنند. نمود بسیاری را از جمله گفتارها و مصاحبه های آنان در خارج و داخل کشور دیده و شنیده ایم. از جمله آنان اظهارات ابراهیم نبوی و اشکوری بوده است. اولی ساختارشکنان را عوضی نامید و دومی در مصاحبه اش گفت: کسانی که خواهان برانداری هستند خارج از جنبش سبز میباشند. چاره چیست؟ چگونه میتوان این تبلیغات گسترده ممانشات طلبان را افشا و خنثی کرد؟

یوسف زرکار - با نگاهی گذرا به روند اعتراضات ایرانیان خارج از کشور می توان به جنبه هایی از آن پی برد. این اعتراضات در روزهای اولیه با شور و هیجان وسیع و همگانی بروز نمود که در آن سبزها و دنبالچه های آنها اعم از توده ای ها و اکثریتی ها، ملی مذهبی ها و جمهوری خواهان ملی و غیره آنچنان از حول حلیم در دیگ افتادند و آنچنان " پیروزی" را نزدیک می دیدند که بدون توجه به نقش بخش های دیگر مانند چپ های رادیکال، نیروهای دمکرات و حتی مجاهدین و سلطنت طلبان به میانه میدان برای "جنبش سبز" به رقص درآمدند و براساس منافع طبقاتی و سیاست مرسوم همیشگی مبنی بر مشاطه گری و ممانشات با رژیم و یا جناح هایش ساز خود را زدند . خود موسوی نیز در بیابنه ای به اینان توصیه کرد که صف خود را از ساختارشکنان خارج کشوری جدا کنند و اینان نیز بجای آوردن کلاه، سرآوردند و چند قدم عقب تر از شعارها و خواسته های جنبش مردمی داخل کشور، دنباله روی از " سبزها" را پیشه کردند و کماکان نیز مشغولند. و آنچنان حرکاتی زشت و ضد دمکراتیک از خود نشان دادند که لقب برازنده " سبز الهی " را نصیب خود ساختند. چپ های رادیکال و نیروهای دمکرات در روزهای اولیه در اینجا و آنجا تلاش کردند تا بتوانند بر این اعتراضات تاثیر گذاشته و با تشکیل بلوک خود، آن را رادیکالیزه نمایند و شعارهای پیشرو تر و یا حداقل در سطح داخل کشور را طرح نموده و گسترش دهند . وقتی این تلاش ها عقیم ماند، اینان به تدریج در این

کشور و آن کشور صف مستقل خود را شکل داده و با طرح خواسته ها و شعارهایشان مبنی بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و جدایی دین از دولت و غیره به حمایت از جنبش مردمی داخل تداوم بخشیدند.

نمونه های اشغال سفارت رژیم در هلند و یا حمله به سفارت هایش در نروژ و فرانسه گویا ترین حرکات عملی و تاثیر گذار برخی از نیرو های این طیف است که در گستره برزگ انعکاس یافت تا جایی که داد دلقک عوضی ای مانند سید ابراهیم نبوی و امثالهم را درآورد و ماهیت بزک شده آنان را در بعدی وسیع برای همگان آشکارتر ساخت. البته از زاویه ای، افرادی مانند اشکوری حق دارند کسانی را که خواهان براندازی هستند، خارج از "جنبش سبز" بدانند و در واقع چنین هم هست. جنبش اعتراضی مردم جنبشی رنگانگ است و بخش وسیع سرنگونی طلبان با "سبزها" همسانی و همگونی ندارند و نباید هم داشته باشند. اینان نفی کلیت نظام و همه جناح هایش را می خواهند و آنان حفظ نظام با موقعیت برتر برای خود را، پس لاجرم صف ها از هم جدا است. اما چاره کار برای غلبه بر تبلیغات مسموم و گسترده آنها همان تاکید، تقویت و استمرار بر تداوم صف مستقل سرنگونی طلبان چپ رادیکال و نیروهای دمکرات است، که با همگرایی و اتحاد بیشتر بتوانند توان و نیروی لازم و ضروری برای شکل دادن حرکات وسیع تر اعتراضی را کسب کرده و در افشاء و خنثی کردن تبلیغات و اقدامات مماشات طلبان، در عمل و نظر موفق باشند.

گزارشگران:

شعار مرگ بر دیکتاتور و سرنگونی جمهوری اسلامی را چگونه تحلیل میکنید؟

یوسف زرکار - اگر بخواهیم بحث لغوی انجام دهیم طبعاً فرق است بین مرگ بردیکتاتور و مرگ بر دیکتاتوری و یا فرق است بین مرگ بر اصل ولایت فقیه و سرنگون باد جمهوری اسلامی و میتوان از زوایای گوناگونی به بحث نشست. اما در یک جنبش سیاسی توده ای و مردمی خواسته ها و شعارها با دقت میلیمتری روی مفاهیم و واژه ها تنظیم و بیان نمی شود، بلکه در همان بیان توده ای آن فریاد میشود. وقتی جنبه های طرح شده و اجزای هدف گرفته شده از یک کل را، در کنار هم قرار دهیم و به ویژه با توجه با شعار "جمهوری ایرانی" (درست یا غلط بودن آن بحث دیگری است) میتوان به روشنی هدف و منظور توده ها را دریافت، که همان خواست نفی نظام جمهوری اسلامی با بیان گونه گون است. همانطور که در جریان مبارزات ضد رژیم شاه، شعار "مرگ بر شاه" بیانگر نفی کل نظام سیاسی شاهنشاهی بود.

گزارشگران:

نکته ای برای افزودن دارید؟

یوسف زرکار - فکر می کنم که اکنون و در شرایط مبارزاتی خارج از کشور بحث و تبادل نظر برای چاره جویی و راه یابی به منظور تقویت هر چه بیشتر صفوف چپ های رادیکال و سرنگونی طلب و افراد و نیروهای دمکرات و همسو برای هر چه بیشتر سائر شدن صدای اعتراضی و حمایتی در خارج از کشور، برای دفاع از جنبش توده ها و همچنین بمنظور تاثیر گذاری هر چه بیشتر بر توده ها و جوانانی که زیر سیطره و نفوذ نیروهای سازشکار قرار دارند و جذب آنان به صفوف مستقل، از

ضرورتها است که تلاش مضاعف و مداومی را می طلبد. در پایان از تلاش های مستمر و پیگیرانه تان در برخورد با اوضاع سیاسی و فراهم کردن امکان چنین تبادل نظر هایی قدر دانی و تشکر می کنم.

گزارشگران: با تشکر از شما

تیر 89 – یونی 2010

گفتگو در باره کوبانی

گفتگوی گزارشگران با یوسف زرکار فعال سیاسی و آگاه با مسائل منطقه درباره کوبانی

توضیح گزارشگران:

تغییر و تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه و جابجائی های سیاسی آن بویژه با هجوم وحشیانه داعش به شهر کوبانی و آوارگی بخش عظیم ساکنین این شهر و مقاومت زنان و مردان باقی مانده در برابر نیروهای مسلح داعش، امروز از موضوعات عمومی خبری است و خبرگزاری ها گزارشات لحظه به لحظه ای از موقعیت نیروهای مقاومت و داعش در این شهر را به جهان مخابره می کنند. بنوعی میتوان گفت که مولفه های سیاسی که مدتی طولانی در محاسبات سیاسی منطقه ثابت مانده بودند امروزه تغییر کرده است. منتج از شرایط اضطراری و فوق العاده فعلی، اوضاع سیاسی آن ناحیه را شاید بتوان از نو تعریف کرد. هم از اینرو و برای روشنی بخشیدن هر چه بیشتر این وضعیت بسراغ یوسف زرکار فعال سیاسی آشنا رفته و از او برای این گفتگو دعوت کردیم.

گزارشگران:

با تشکر از شما، گفته میشود که در کوبانی و مناطق اطراف آن حکومتی از پائین و شبه شورائی و خودگردان موجود بوده است. قدرت از طریق اراده مردم اعمال میشده است. از کانتون نام برده می شود. کانتون چیست و در اینمورد دانسته های شما چیست؟

یوسف زرکار:

با تشکر متقابل از دعوت شما و ضمن قدردانی از تلاشی که برای گزارشگری و آگاهی رسانی انجام میدهید، مایلیم که در ابتداء نکته ای را درباره توضیحات اولیه تان بیان کنم و آنگاه به سوال اول تان بپردازم :

اگر منظور از " ثبات مولفه های سیاسی" در منطقه خاورمیانه و یا بطور خاص کوبانی، در شرایط قبل از شروع سلسله اعتراضات و جنبش ها در شمال آفریقا و خاورمیانه موسوم به بهار عربی باشد، بنوعی و تا حدودی می تواند درست باشد، اما از زمان شروع آن جنبش ها و تحولات و حوادث پی در پی و نتایج مقطعی و شکننده ناشی از کشاکش مبارزات افشار و طبقات، قومی و قبیله ای و توده ای با حکومت های سرکوبگر و قدرت های امپریالیستی، دیگر نمی توان از "ثبات مولفه های سیاسی" صحبت کرد، بلکه باید سیالیت یا همان روند پیشرفت حوادث را در نظر داشت که در تداوم و سرانجام نسبتا نهایی به ثبات نسبی خواهد رسید و لاجرم هنوز زود است که بتوان اوضاع سیاسی منطقه را "از نو تعریف" کرد، بلکه باید منتظر ماند تا سیالیت اوضاع به ثبات نسبی برسد، اما یک چیز محرز است و آن اینکه باز تعریف و یا به تعبیر شما "تعریف نو" در حال شکل گیری و سر برآوردن است و این چهره جدید آتی بطور عام از دل عملکرد مولفه های گوناگون، نظیر کشاکش نیروهای مختلف درگیر در منطقه، سیاست ها و عملکرد حکومت های ارتجاعی و جهت گیری ها و اعمال قدرت های امپریالیستی بروز می کند و بطور خاص از منازعات و رقابت های منطقه ای بین عربستان و ایران، ترکیه و سوریه، حتی قطر و عربستان، کردستان عراق و حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) و نتیجه مبارزات کانتون های غرب کردستان و تقابل درونی آن، در چهارچوب و سیطره جهت گیری ها و سیاست های آمریکا و ائتلافش، مقاومت و رقابت های روسیه با آن و نقش آفرینی قدرت های منطقه ای، بیرون خواهد آمد .

حال بیردازیم به سوال اول تان :

کردهای ساکن سوریه در طی سالیان دراز حکومت های سرکوبگر اسدها (حافظ و بشار) در زیر شدیدترین فشارها و سرکوب قرار داشتند، به نحوی که حتی بخشی از آنان از داشتن شناسنامه و تابعیت سوری محروم بودند و مبارزات آنان نیز برای تحقق شکلی از حق تعیین سرنوشت همواره با فراز و نشیب تداوم داشته است، اما زنجیره ای از وقایع در دهه اخیر تاثیر گذاری ویژه ای داشته اند. حوادثی مانند: " بهار دمشق سال 2001 " مبنی بر گشایش سیاسی کوتاه مدت در آغاز حکومت بشار اسد که بعداً از ترس گسترش، سرکوب شده، حمله آمریکا به ارتش عراق در جنگ خلیج (اشغال و آزادسازی کویت)، حمله و اشغال عراق در سال 2003 توسط آمریکا و سرنگونی صدام و در این پروسه تشکیل اقلیم کردستان عراق، برقراری مجدد و نسبی رابطه با حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) با حکومت سوریه، و حتی تهاجم عده ای عشایر به کردها در یک مسابقه فوتبال در سال 2004 که منجر به کشته شدن بیش از 30 نفر و طرح وسیع اندیشه دفاع از خود گردید، این سلسله حوادث با تاثیرات سیاسی خود موجب تشدید فعالیت مبارزاتی احزاب و سازمان های کردهای سوریه در این برهه گردید و مبارزات آنان، رشد و گسترش یافت. منجمله حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه (ی پ د - نزدیک و بنوعی متحد پ ک ک) و حزب دمکرات کردستان سوریه (نزدیک و مورد حمایت حزب دمکرات کردستان عراق - بارزانی ها) و دیگرگروها و سازمان ها بر تحقق خواسته های خود بویژه حق تعیین سرنوشت، پای فشردند، اذهان توده ها را متوجه خود ساختند و از حمایت آنان برخوردار شدند.

پس از آغاز خیزش ها و جنبشهای دمکراسی خواهانه مردم سوریه که به شیوه ای مسالمت آمیز در طی بیش از یکسال تداوم داشت و همواره با سرکوب خونین و قتل عام حکومت دیکتاتور و سرکوبگر بشار اسد روبروگشت و بویژه پس از کشتار 15 مارس 2011 در درعا شکاف ها و ریزش هایی در ارتش سوریه پدید آمد و در برخی از روستا و حتی شهرهای کوچک مبارزه مسلحانه علیه رژیم شکل گرفت، این قطبی شدن مبارزات بین توده های معترض عمدتاً سنی مذهب با فعالیت و حمایت های مالی و تسلیحاتی و سیاسی نیروهای ارتجاعی منطقه مانند سلفی - جهادی ها و قدرت های منطقه ای مانند عربستان، قطر و کویت و دیگران و نیروهای بین المللی مانند آمریکا - فرانسه - انگلستان و غیره از یکطرف و از طرف دیگر رژیم بشار اسد، ارتش و نیروهای امنیتی، علوی ها و شبیحه، دروزی ها، حزب الله لبنان، ایران، روسیه و غیره، تقابل و کشاکش را شدت بخشید و مناطقی در اختیار اپوزیسیون قرار گرفت. در نتیجه خلاء قدرتی در سوریه و منجمله در مناطق کردنشین پدید آمد. در چنین اوضاعی حزب اتحاد دمکراتیک (ی پ د) براساس بینش الهام گرفته از پ ک ک و بویژه اوجالان مبنی بر اعمال حق تعیین سرنوشت در شکل خود مدیریتی و یا خود حکومتی در چهار چوب کنفدرالیسم، با خط سیاسی بیطرفی در کشمکش بین اپوزیسیون و حاکمیت، و در عین حال عدم جدایی از سوریه، دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق کرد سوریه را در برنامه مبارزاتی خود قرار داده و همواره پی گیری نموده است و از سال 2011 در جلسات و نشست های مختلف احزاب مختلف کردهای سوریه تشکیل حکومت انتقالی یا موقت غیرنظامی را طرح کرده که با موافقت دیگر احزاب و سازمانها روبرو گردید. اما در این سال ها مردم مناطق کردنشین سوریه بارها مورد حملات و تهاجم از جانب نیروهای ارتجاعی درگیر با رژیم اسد مانند جبهه النصره، ارتش آزاد سوریه (جیش الحر) و داعش قرار گرفتند و آنان نیز هر بار به مقابله و دفاع از خود برخاستند، تا اینکه همزمان با عقب نشینی ارتش اسد از برخی کلانتری ها و پادگان منطقه، قیامی در 19 جولای 2012 در مناطق کردنشین رخ داد و عملاً حزب اتحاد دمکراتیک به همراه دیگران دفاع از مردم و مناطق روستایی و شهری را خود بدست گرفتند. بطور مشخص حزب مذکور در سال 2013 در نشستی متشکل از 36 حزب و سازمان کردستان سوریه در قامیشلی طرح ایجاد مناطق خود مدیریتی (خودگردان) و یا خود حکومتی با عنوان کانتون های سیاسی - نظامی را پیشنهاد کرد که با موافقت و تصویب روبرو گشت. بار عمده این تلاش نظری و عملی و سازمانگری را حزب اتحاد دمکراتیک بمثابه عمده ترین نیروی پیش برنده (60 - 70 درصد طرفدار) بر دوش

داشته و دارد. حال که از 15 سپتامبر 2014 کانتون کوبانی مورد تهاجم وحشیانه و هم جانبه داعش با کمک و پشتیبانی همه جانبه ترکیه قرار گرفته است با خطری عمده و بیرونی روبروست، در حالیکه خطری داخلی نیز در کمین است. حزب دمکراتیک کردستان سوریه طرفدار بارزانی و دیگر اخزاب همسو تحت عنوان (شورای میهن کردستان سوریه) ضمن همراهی با این شکل از خود مدیریتی، اعتقادی به آن نداشته و همواره مترصد ضربه زدن و برچیدن آنند و این جدال حفظ هژمونی و رهبری بین پ ک ک (نزدیکی با سوریه) و حزب دمکرات کردستان عراق (نزدیکی با ترکیه) آن زمینه و خطری است که کانتون ها را از درون تهدید می کند.

کانتون بمعنای منطقه خودگردان سیاسی - نظامی است که همه امور آن : سیاسی ، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی ، آموزشی، قانونگذاری و غیره توسط مردم و با رای مستقیم آنان و بر پایه شورا ها و نهاد ها، سازمان یافته و اداره می شود و برگرفته از تجربه مبارزاتی مردم سوئیس و بخشا بلژیک است. کانتون های سه گانه جزیره، عفرین و کوبانی اقوام و طوایف غیر کرد- عرب ها و ترکمن ها، چچن ها و ارمنی ها- را در برمی گیرد و اینان نیز در این سازمانیابی سهم و نقش دارند. مثلا شهرداری ها با شورایی متشکل از سه نفر یک کرد، یک عرب و یک مسیحی اداره می شوند.

سازماندهی در کانتون ها را شوراها و نهادهای توده ای محلی و سراسری تشکیل میدهند و هر کانتون دارای پارلمان و دولت خود جهت اداره امور می باشد و شورای قانونگذاری دارند که بر اساس موازین و مبانی دمکراسی پیشرو، تهیه و تدوین قوانین مورد نیاز را بر عهده دارند. مثلا اینکه زبان رسمی در کانتون ها، کردی، عربی و سریانی است و یا افراد زیر 18 سال و بالای 60 سال نباید در جنگ و دفاع شرکت کنند، نمونه هایی از این قوانین اند.

زنان نقش ویژه ای در کانتون ها همدوش و برابر با مردان دارند. آنان سازمان های مستقل مربوط به خود و سازمان دفاعی خود را ایجاد کرده اند، که بصورت تمام وقت و یا نیمه وقت در آن به فعالیت نظامی مشغولند.

از زاویه نظامی و دفاعی، کانتون ها دارای یگان های دفاع از خلق اند که همه افراد و ساکنین مناطق در آن شرکت دارند و بطور تقریبی 80 درصد نیروی آن را کردها و 20 درصد را اعراب و اقوام دیگر تشکیل میدهند. کانتون ها هدف گسترش خود در سراسر سوریه را در افق پیش رو دارند و توازن قوای مبارزاتی نیروهای درگیر شرایط عمومی منطقه، آینده آن را رقم خواهد زد.

گزارشگران:

موقعیت جغرافیائی و سیاسی کوبانی چگونه بود و چرا داعش به این شهر هجوم آورد؟
یوسف زرکار:

موقعیت کوبانی جدا از موقعیت کلی مناطق کردنشین و بویژه مناطق سه گانه کانتونی نیست و با نگاهی به موقعیت این منطقه از زاویه جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وضعیت کوبانی را روشنتر و مشخص تر درک خواهیم کرد.

جغرافیایی:

کانتون سه گانه جزیره، کوبانی و عفرین در شمال شرقی سوریه واقع اند. از سمت جنوب به رقه و جنوب غربی با حلب همجوار است که این مناطق تحت کنترل داعش و جبهه النصره و ارتش آزاد قرار دارند. در بین این کانتون ها مناطق عرب نشین و عمدتا سنی تل ابیض و اعزاز قرار دارند که موجب جدایی بین آنها و پیچیده گی سیاسی جنبش را باعث شده است. کوبانی ضعیف ترین و کوچکترین حلقه است و در بین جزیره و عفرین واقع است و اکنون از سه طرف مورد حمله واقع شده و تنها از شمال به ترکیه راه عبور و مرور دارد.

اقتصادی :

تولیدات کشاورزی عمده ترین منابع درآمدی این منطقه است که امکان استقلال نسبی را برای توده های ساکن فراهم می سازد. 37 درصد گندم ، 39 درصد پنبه و 23 درصد زیتون یا در مجموع 45 درصد از کل تولیدات کشاورزی سوریه از این مناطق تامین میگردد و زیرساخت های آن ها در مقایسه به دیگر مناطق سوریه تخریب نشده است . در منطقه رمیلان روزانه 250 هزار بشکه نفت تولید میشود و برآورد شده که ذخایر آن به اندازه ذخایر نفت کرکوک است . این منابع در صورت سازماندهی نو و بکارگیری روش های بهینه امکان برقراری نسبی عدالت اجتماعی را بیشتر فراهم می سازند .

اجتماعی :

کردها که بزرگترین اقلیت قومی حدود 10 درصد کل جمعیت سوریه اند، عمدتاً در این مناطق کانتونی ساکن اند. کانتون جزیره با بیش از 2 میلیون، کانتون کوبانی 400 هزار و کانتون عفرین در حدود 300 هزار نفر جمعیت دارند. ترکیب جمعیتی گوناگون (موزائیکی) و چندگانه قومی و قبیله ای، شهری و روستایی است و در میان اقوام دیگر نظیر عرب ها، آشوری ها، ارمنی ها، ترکمن ها، چمن هازندگی می کنند. از نظر مذهبی کردهای سوریه عمدتاً سنی شافعی و بخشا علوی یا ایزدی اند و در مقایسه با دیگران دارای فرهنگ و تفکرات و نظرات بازتر و سکولارترند و به همراه ارمنی ها و آشوری و علویان و چپ ها با اسلام سیاسی مرزبندی دارند. این چندگانگی جمعیتی جنبه های مثبت (چند فرهنگی) و منفی (پیچیده گی سیاسی) خود را دارد و در روند مبارزاتی خود را آشکار می سازد.

سیاسی :

از این زاویه موارد چندی قابل طرح اند:

یکم - درهم تنیده گی جغرافیایی و تاریخی کردهای بخش سوریه، با کردهای ترکیه و بویژه مبارزه مشترک با پ. ک. بک موجب تاثیرگذاری و تاثیر پذیری شایانی شده است و این از نظر فکری، سازمان یابی و همکاری های نظامی مشهود است. دوم - ایجاد مناطق خودگردان سیاسی - نظامی بر مبنای اصول و مبانی دموکراسی پیشرو که فراتر از یک خودمختاری ساده است، آن الگویی است که خارج چشم حکومت های ارتجاعی منطقه و امپریالیست ها است و باید از دیدگاه آنان نابود شود یا از درون متلاشی گردد تا گسترش نیابد.

سوم - برای "دولت اسلامی عراق و شام" (داعش) که ادعای ایجاد خلافت اسلامی را دارد و در این مقطع بخش هایی از عراق و سوریه (رقه - حلب و غیره) را در کنترل دارد، در اختیار گرفتن این مناطق کردنشین با توجه به ترکیب و درهم تنیده گی جمعیتی (تل ابیض و اعزاز) و با توجه به هم مرزی آن با ترکیه، بمثابة تامین کننده پشت جبهه داعش (تسلیماتی، آموزش و جذب نیرو، فروش نفت، تدارکات و غیره)، اهمیت بسزایی کسب می کند. مضافاً اینکه کوبانی از نظر راه های مواصلاتی به دیگر نقاط، از کانتون های دیگر مهم تر ولی از آنها کوچکتر است.

چهارم - در رابطه با اتحاد تاکتیکی که بین عشایر عرب سنی عراقی که از کنار گذاشته شدن از قدرت توسط نوری مالکی بشدت ناراضی بوده و هستند و بویژه توده های این عشایر که از سیاست های سرکوبگرانه مالکی، علیرغم تلاش یکساله تظاهرات و اعتراضات سرخورده شده و از قدرت مرکزی روی برگردانده اند و افسران بعثی بازمانده از رژیم صدام به رهبری عزت ابراهیم الدوری و دیگر گروه های سلفی - جهادی روی داد، و منجر به تصرف بخش هایی از عراق (موصل، تکریت، فلوجه و غیره) گردید. با توجه به تامین نیرویی که از عشایر سنی عراق برای داعش فراهم گردید، ایجاد و در اختیار داشتن منطقه ای که هم با فروش نفت و دریافت تدارکات از ترکیه، بتواند برای مدتی روی پای خود بایستد و هم با تهدید به تجزیه عراق، عامل فشاری

قوی بر دولت مرکزی باشد، گسترش این مناطق، تحت عنوان دولت اسلامی ضرورت فوری یافت و در این رابطه اهمیت اشغال مناطق کانتونی سه گانه و بویژه کوبانی بیشتر گشت و مورد حمله قرار گرفت.

پنجم و مهم اینکه - اگر هم اینها را در همسویی با سیاست ها و حمایت های ترکیه، عربستان و قطر در حمایت از داعش و جبهه النصره و ارتش آزاد در نظر بگیریم، آنگاه این پازل، کامل میشود و هر کدام می توانند از این نمد کلایی بدوزند. ترکیه می تواند به هدف گسترش نفوذ و سرنگونی بشار اسد با شرط سه گانه اش مبنی بر ایجاد منطقه آزاد پرواز ممنوع و آموزش " مسلحین معتدل" برسد، عربستان و قطر می توانند به جای پایی برای اعمال نفوذ و مقابله با نفوذ و حضور ایران و مقابله با محور عراق - سوریه و لبنان دست یابند و آمریکا با متحدنش می تواند با کنترل و هدایت تحولات سیاسی و جنگی به گسترش پایگاهش در کردستان عراق بپردازد. فکر می کنم حال روشن باشد که چرا این منطقه و بویژه کوبانی اهمیت استراتژیک سیاسی و نظامی برای داعش دارد و چرا موضع گیری های رنگارنگ، تعلل ها، و یا دخالت ها از جانب حکومت های منطقه ای و بین المللی صورت می گیرد. شکست مبارزه و مقاومت، یا استقامت و دوام کانتون ها، بویژه کوبانی می تواند نقطه عطفی در سلسله تغییرات توازن قوای محلی و منطقه ای باشد

گزارشگران:

نیروهایی که در شهر ماندند و مقاومت کردند چه ترکیب و تعلقی داشتند و دارند؟

یوسف زرکار:

- از 19 ژوئیه 2012 که عملا کردهای مقیم سوریه دفاع از خود را بدست خود گرفتند. در موارد پراکنده و متعددی مورد حملات جبهه النصره، ارتش آزاد سوریه و داعش قرار گرفتند، که با مقاومت و مبارزه آنان این حملات دفع گردید. اما از 15 سپتامبر 2014 که کوبانی مورد تهاجم وحشیانه نیروهای موسوم به داعش قرار گرفته است، یک دفاع عمومی و همگانی متشکل از همه اقوام و نیروهای ساکن منطقه مانند عرب ها، آشوری ها، ارمنی ها و ترکمن ها و غیره با محوریت کردها و حزب اتحاد دموکراتیک (صالح مسلم) شکل گرفته است که دارای سازماندهی سیاسی و نظامی و خدماتی (آسایش) بشرح زیر است :
- 1- یگان های دفاع از خلق (ی پ گ) مردان مسلح بالاتر از 18 سال و کمتر از 60 سال .
 - 2- یگان های دفاع از خلق زنان (ی پ ژ) تشکیلاتی مستقل و متشکل از زنان بصورت تمام وقت و نیمه وقت.
 - 3- یگان های تدارکاتی (آسایش) که کارهای مداوا، آذوقه رسانی و غیره را انجام می دهند.
 - 4- برکان الفرات - تشکیلات جداگانه ای متشکل از نیروهایی از کردهای (ی پ د) و بخشی از دستجات و گروه هایی که با ارتش آزاد سوریه بوده اند ولی دارای روابط و مناسبات قبیله ای یا قومی، همسویی نظری (سکولار و مخالف اسلام سیاسی) و سیاسی با حزب اتحاد دموکراتیک (ی پ د) است و با "هیات هماهنگی ملی سوریه"، که دفتر مرکزی اش درد مشق میباشد، در ارتباط سیاسی هستند. البته باید توجه داشت که این بخش با ارتش آزاد سوریه که متشکل از دستجات و گروه های مختلفی است که با گرایش های مذهبی سنی و غیره در طی پروسه درگیری ها از ارتش بشار اسد جدا شده اند وزیر چتر غیرمنسجمی بنام ارتش آزاد سوریه (جیش الحر) فعالیت می کنند، فرق دارد .
 - 5- اعراب مسیحی و مسلمان، ارمنی ها، ترکمن ها و آشوری های متشکل در کانتون ها.
 - 6- نیروهای پیشمرگه شورای مهینی کردستان سوریه (نزدیک به حزب دموکرات کردستان عراق و احزاب همسوی دیگر) که با استقلال تشکیلاتی، همسو و همراه با یگان های مدافع خلق در این دفاع همگانی و مبارزه مشارکت دارند.

گزارشگران: نیروهای ائتلاف با تلاشهای آمریکا و انگلیس و بویژه پس از قتل وحشیانه خبرنگاران اسیر تشکیل شده و حملات هوایی به مواضع داعش را آغاز کردند. انگیزه و اهداف این نیروها چه بود؟ یوسف زرکار:

حمله داعش و متحدینش یعنی افسران بعثی همراه با نقش بندی هابه رهبری عزت ابراهیم دوری و عشایر سنی ناراضی از سرکوب های مالکی با تسخیر سریع بخش هایی از عراق، با هدف اشغال بغداد حرکتی بود که از کنترل خارج شدن داعش را بنمایش گذاشت و بویژه سربریدن وحشیانه خبرنگاران اسیر آمریکایی و غیره آن نقطه ای بود که آمریکا و متحدینش را به نمایش قدرت واداشت و موجی شد که از کیسه پول شیوخ و دولت های ارتجاعی و وابسته عربی (عربستان ، قطر ، امارات ، کویت و بحرین) و تامین مخارج جنگی از جانب آنان، به ائتلافی سیاسی و نظامی روی آوردند. اگر در نظر آوریم که در روزهای اولیه در حمله و سرکوب کردهای مناطق شنگال و سنجار که با بی عملی و عقب نشینی پیشمرگه های کردستان عراق و مقاومت و کمک نیروهای پیشمرگه کردستان سوریه و پ.ک.ک به مردم این منطقه همراه بود، بی اعتباری سیاسی وسیعی در افکار عمومی علیه آمریکا و دولت های غربی که ادعای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر داشتند را موجب گشت، آنگاه ضرورت مقابله سیاسی با این نیروی وحشی و جنایت کار بیشتر آشکار می شود. ائتلاف بیش از 40 کشور (!!) به رهبری آمریکا به ظاهر در دفاع از بشریت و در مقابله با بربریت داعش شکل گرفت و در واقع برای کنترل و هدایت تحولات جنگی و سیاسی منطقه در خدمت به منافع خود و دوستان و هم پیمانان ترتیب یافته است. ارسال سیل سلاح ها به کردستان عراق و حملات هوایی به داعش در عراق و اطراف کوبانی و مذاکرات کجدار و مریز با ترکیه را باید در همین چهار چوب کنترل و هدایت اوضاع دید و سنجید. بویژه اگر سخنان جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا در دانشگاهی در آمریکا را به یاد آوریم که بیان کرد (مشکل مادوستان ما در منطقه اند - نقل به معنی) و بعدا آنرا یک به یک پس گرفت، از یکطرف پیچیده گی اوضاعی که آمریکا و سیاست منطقه ای اش در آن قرار دارد را بیشتر نشان میدهد و از طرف دیگر نقش قدرت های منطقه ای و دولت های وابسته و ارتجاعی را به نمایش می گذارد. هدف آمریکا همان هدف گسترش مناطق نفوذ در خاورمیانه و شمال آفریقا پس از دوران جنگ سرد و بیرون راندن روسیه از مواضع تا کنونی و یا محدودکردن آنست. نگاهی به نتایج تاکنونی ، تحولات ناشی از قبل و بعد از بهار عربی، حمله به افغانستان و اشغال عراق و سرنگونی قذافی و تغییرات مصر و حال جنگ سوریه چه در شکل "خاورمیانه بزرگ" و چه در پوشش دفاع از "دموکراسی و حقوق بشر" همین هدف را دنبال می کند و متولفین (انگلیس،فرانسه،آلمان) و همراهان نیز سهم خواهان و سهم برانند .

گزارشگران:

چرا نیروهای ائتلاف از پیاده کردن نیروهای زمینی حداقل تا این لحظه خودداری کرده اند؟

یوسف زرکار:

در پی بردن به چرایی اینکه ائتلاف از پیاده کردن نیروی زمینی تاکنون خودداری کرده است دلایل متعددی عملکرد دارند که می توان چنین بیان کرد:

- درس گیری از جنگ افغانستان و عراق که آمریکا و متولفین مجبور به بیرون کشیدن نیروهای خود شدند و نیروهای محلی را جایگزین ساختند.

- مخارج سرسام آور لشگرکشی زمینی و تدارکات مربوطه .

- عدم همراهی افکار عمومی جهانی بویژه در آمریکا و انگلیس که انعکاس آن در مجالس آنان، با رای ندادن خود را نشان داد.

- مواضع مقابله جویانه روسیه بویژه پس از تجربه لیبی و سرنگونی قذافی و مخالفت های چین و در سطح منطقه ای ایران .
- عدم ضرورت تاکتیکی، تا مادامیکه با حملات هوایی و آموش و تجهیز نیروهای محلی بتوان کنترل اوضاع را در دست داشت .
گزارشگران:

فضای سیاسی بسیار پیچیده ای در منطقه مشاهده میشود. موقعیت ایران در همسویی با غرب، اقلیم کردستان، سکوت و نظارت دولت سوریه، نافرمانی ترکیه هم پیمان غرب از پیمان ناتو و جهت گیری در برابر ائتلاف، توانائی های تسلیحاتی و مالی داعش و تغییر سیاست های عربستان در قبال داعش و... برآستی امروز صف دوست و دشمن کجاست؟
یوسف زرکار:

برآستی که در جلوه اول اوضاع سیاسی منطقه " بسیار پیچیده" می نماید و برخی از سیاست های رژیم های منطقه ای "متناقض" بنظر میرسد و تشخیص صف دوست و دشمن را مشکل می سازد. اما در شناخت یک پدیده در یک دید کلی همواره موضوع و موضع در یک رابطه دیالکتیکی با هم قرار دارند. اگر شرایط و ویژه گی های موضوع درست و نسبتاً کامل در نظر گرفته نشود و اگر از موضعی نگریده شود که همه اجزا و نیرو های درگیر ساکن و منفعل در نظر گرفته شوند، طبعاً شناخت و بررسی، به نتایج یک جانبه، سطحی و مخدوش میرسد .

خاورمیانه بدلائل اینکه دارای منابع انرژی فسیلی و معدنی سرشار است و یا از بعد ژئوپولتیک، همواره گره گاه تضاد های گوناگون امپریالیستی و موضوع کشمکش و اعمال نفوذ آنان بوده است. اگر از مقطع پایان دوران دو قطبی بودن جهان و فضای جنگ سرد در نظر بگیریم، سیاست آمریکا و متحدانش (انگلیس ، فرانسه ، آلمان و غیره) با افت و خیز های متفاوت، گسترش مناطق نفوذ و حذف رقیب یعنی روسیه و جلوگیری از گسترش نفوذ چین می باشد. زمانی در پرتوسیاست های جمهوری خواهان با تاکتیک جنگی تمام عیار زیر پوشش "خاور میانه بزرگ" و در زمانی دیگر در تحت سیطره سیاست های دمکرات ها، زیر نام " دفاع از دمکراسی و حقوق بشر"، ولی با همان هدف به پیش می رود. اینان در تلاش بودند و هستند تا عراق، لیبی و سوریه را به بلوک خود ملحق سازند، پس باید رژیم های باقی مانده از آن دوران و بلوک روسیه یعنی دیکاتورهای نافرمان و غیروابسته به غرب را سرنگون یا دگرگون سازند، حال چه مستقیم با عملیات جنگی در عراق و لیبی و یا با بهره گیری از اپوزسیون حاضر به خدمت در سوریه. پس آمریکا و شرکا، برای پیش برد سیاست های خود باید عوامل و پایگاههای خود را بخدمت گیرند تا به هدفشان برسند. اما این رژیم های وابسته یا اپوزسیون های پرورده شده، هر کدام ویژه گی، اهداف و جلوه های خود را دارند. اگر حکومت های وابسته را فقط گوش به فرمان و سگ زنجیری (این واژه میان تهی غیر مارکسیستی که هرگونه گرایش و منافع طبقاتی را در این حکومت ها نادیده می گیرد) بدانیم و از ترکیب و گرایشات طبقاتی، نقش و عملکرد آنها، پروسه شکل گیری و تاثیرات ایدئولوژی حاکم بر آنان غافل شویم و نادیده بگیریم، طبعاً بسیاری از موارد و جلوه های سیاسی و موضع گیری ها را نمی توانیم درست ببینیم و بررسی کنیم. مثلاً، روشن است که این گرایشات و منافع سیاسی و اقتصادی ترکیه است که رژیم اردوغان را به " نافرمانی" با متحدانش در ناتو می کشاند و یا خواستار سرنگونی اسد می شود، و در این راه تلاش می کند و به انواع و اقسام جهادیون سلفی از مناطق مختلف اجازه عبور به سوریه می دهد و یا شرایط تدارکاتی و حمایتی آنان را فراهم می کند. هم چنین، این گرایشات و منافع سیاسی حکومت عربستان و قطر در تخالف با گسترش نفوذ جمهوری اسلامی است که آنها را به حمایت از گروه های سلفی و عشایر سنی عراق و سوریه و امی دارد تا با کنترل و هدایت آنان و بسط نفوذ سیاسی، منافع آتی

خود را حفظ کنند. و یا در اقدامات عملی ایران و غرب در مقابله با داعش، هر کدام منافع و سیاست خود را اعمال میکنند، جمهوری اسلامی در تلاش حفظ محور عراق - سوریه - حزب الله لبنان است و ائتلاف غرب با هدایت و کنترل اوضاع در

گسترش و تقویت پایگاهش در کردستان عراق و سوریه می کوشد، پس بدون اعلام رسمی، همسویی عملی در مقابله با داعش از خود بروز می دهند.

اگر تاریخچه شکل گیری و رشد اپوزیسیون های گوناگون جهادی- سلفی و یا شیعی، زنده و فعال بودن آنان را بمثابة یک ارگانیزم اجتماعی بحساب نیاوریم و اگر به فعلیت تاثیرات مبارزاتی توده های قومی یا قبیله ای توجه نکنیم و آنان را فقط گوشت دم توپ و منفعل بدانیم، اهداف و گرایشات ایدئولوژیک و جهت گیری های عملکردی آنان را تشخیص ندهیم، بناچار همه چیز خلق الساعه، عجیب و غریب و ناگهانی بنظر می آید. مثلاً، همین داعش را در نظر بگیریم که از دید ژورنالیستی و یا حتی برخی مدعیان تحلیل مارکسیستی، که به ناگهان و برق آسا بخش وسیعی از عراق و سوریه را اشغال کرده، و عجباً سر میدهند. در حالیکه این جریان تاریخچه ای دارد که با پراکنده شدن کادر های القاعده پس از 11 سپتامبر و سرنگونی طالبان در افریقا و خاورمیانه و مشخصاً با فعالیت های ابومصعب زرقاوی در سال 2002 در عراق شروع و با تشکیل جماعت توحید و جهاد در 2003 پروسه رشد و نیروگیری را از سر گذرانده است. ضمن مبارزه با اشغال آمریکا و بویژه علیه مزدوران بلاک واتر و بمب گذاری های انتحاری علیه شیعیان، در بین عشایر سنی در فلوجه و تکریت و غیره نیرو و طرفدارانی گرد می آورد، تا جایی که بارها به زندان هایی حمله میکند و بسیاری را فراری داده و جذب می کند. با گروه های دیگر نظیر انصار السنه "شورای مجاهدین" را شکل داده و "امارت اسلامی عراق" را اعلام می دارد. همان موقع از پشتیبانی عزت ابراهیم الدوری (معاون سابق صدام) و نقشبندی ها برخوردار می گردد. در سال 2006 با جنبش بیداری عشایر (الصحوات) که مورد حمایت دولت مالکی و آمریکا بود به نواحی بین عراق و سوریه رانده می شود. با شروع جریانات مسلحانه و درگیری های سوریه در 2011 آنجا رشد کرده و بخش هایی از رقه و مناطق دیگر را در اختیار می گیرد و در 2014 دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را مطرح می سازد. بنابر دیدگاه خاص از قرانت اسلام سلفی - وهابی و شیوه های جنایت کارانه در برخورد با اسرا (سربردن ها و قتل عام ها و غیره) و دلیل جنگ قدرت و کسب رهبری از القاعده اعلام جدایی میکند. اگر قبلاً از حمایت های مالی عربستان و قطر در تقابل با نفوذ ایران در عراق برخوردار بود، حال در سوریه علاوه بر آنها از پشت جبهه ترکیه و تسلیحات غرب نیز بهره مند می شود. و بمثابة کانون جذب عناصر و نیروهای جهادی اروپایی (حدود 3000 نفر) و منطقه ای: یمنی، تونسی، چچنی و غیره (حدود 12000 نفر) و در اتحاد با عشایر سنی عراق نظیر الدلیمی و دیگر قبایل، افسران بعثی و و بعضاً افسران بازنشسته ترکیه ای، خیانت برادر اسامه النجیفی بعنوان استاندار موصل که دستور تسلیم ارتش نا راضی و سرهم بندی شده (افسران شیعی و بدنه سنی) را صادر میکند، با شیوه های جنگی متحرک و هدایت افسران بعثی در زمانی کوتاه مناطقی را در عراق متصرف میگردد. حال به عراق و سوریه بسنده نکرده و ادعای خلافت اسلامی را دارد و حتی عربستان را "سر مار" می داند. حال اگر همه اینها را که در یک پروسه بیش از 11 ساله رخ داده است را نادیده بگیریم فقط مقطع هجوم به عراق را مورد توجه قرار دهیم، معلوم است که نتیجه چیزی جز یاللعجب نخواهد بود و فکرمی کنیم که یک شبه پیدا شده است و بمثابة بلیه ای آسمانی برق آسا نازل شده است.

و اما براستی امروز صف دوست و دشمن کجاست ؟

قبل از هر چیز باید از خود بپرسیم که دوست و شمن برای کی و چه کسانی؟ توده های زحمتکش منطقه و خلق های تحت ستم در این صف بندی موجود که ناشی از نیروهای جهانی و منطقه ای و محلی است، دوست یا دوستانی ندارند، اینان این چه آمریکا و ائتلاف غربی و عربی اش و گروه های مرتبط و همسو از یک از طرف، و از طرف دیگر روسیه و بشاراسد و جمهوری اسلامی با محور شیعی اش که طی 35 سال شکل داده است، هیکدام مدافع منافع توده ها و خواست های دموکراتیک و آزادی خواهانه آنان نیستند. اینان گرگ های بزرگ و کوچکند که بر سر لاشه شکار شده یا در حال شکار کردن با هم جنگ دارند.

توده های زحمتکش و خلق های تحت ستم تنها با اتکاء به نیروی خود و سازماندهی فعالیت مبارزاتی شان می توانند به دفاع از منافع خود برخیزند و در بین خود دوستان و متحدینی را پیدا کنند، و در میانه این "فضای پیچیده"، این مبارزات مردم کوبانی است که بمثابة موردی درخشان و تاثیر گذار خودنمایی می کند که متاسفانه در محاصره گرگهای گونان است.

گزارشگران:

در گزارشات آمده بود که جامعه کردهای منطقه حمایت های هوایی آمریکا و ائتلاف را به فال نیک گرفته اند و بخشا نقد کرده اند که چرا با تعویق انجام شده است. آیا عملکرد ائتلاف با رهبری آمریکا را در مورد کوبانی مثبت ارزیابی می کنید؟

یوسف زرکار:

همانطور که اشاره شد ائتلاف به رهبری آمریکا در پی کنترل و هدایت تحولات منطقه در جهت گسترش منافع و نفوذ خود است و با توجه به کشتاری که داعش در منطقه کردنشین عراق در شنگال و سنجار انجام داد، زنان و کودکان را آواره کوهها کرد و به برده گی گرفت و در بازار به فروش رساند و همه اینها در جوار اقلیم کردستان عراق، که ادعای برپایی کردستان مستقل را داشت و آماده نظرخواهی می شد ولی در عمل با عقب نشینی شتابزده پیشمرگه ها ناتوانی خود را به نمایش گذاشت و اگر کمک ایران نبود شاید اربیل را هم از دست می داد، حال که کوبانی مورد تهاجم همه جانبه و حشیانه قرار گرفته و با همراهی ترکیه با داعش نیز مواجهه شده، چه از زاویه افکار عمومی و ادعایشان مبنی بر حقوق بشر و چه از زاویه دلجویی از کردها، برای حفظ و گسترش پایگاهی اقلیم کردستان، چاره ای جز حملات هوایی به برخی از مواضع یا وسایل نقلیه داعش نداشت و این طبعاً در مقطع، باعث کمک به کردهای کوبانی شده و از یک شکست موردی و یک کشتار عمومی و حشیانه جلوگیری کرده است ولی در دراز مدت، بدلیل تقویت مواضع بارزانی ها و اعمال نفوذی که صورت خواهند داد، طبعاً در جهت منافع توده های کردستان سوریه یا کانتون ها نخواهد بود ولی همواره نتیجه یک عمل با اهداف آن عمل یکسان نیست و این توازن قوای مبارزاتی است که نتیجه و آینده آن را رقم خواهد زد.

گزارشگران:

کوبانی بلحاظ رسانه ای مورد حمایت گسترده قرار گرفته است. دولت ترکیه تحت فشارهای بین المللی به عبور بیش از صد پیشمرگه با سلاح های مختلف تن داده است. بنظر شما آزادیخواهانی که در منطقه نیستند و امید به ازادسازی کوبانی دارند چگونه میتوانند این مقاومت را یاری برسانند؟

یوسف زرکار:

اینکه کوبانی مورد حمایت گسترده رسانه ای قرار گرفته امری است که ناشی از مبارزه و مقاومت درخشان توده های سازماندهی شده کوبانی و حمایت و تظاهرات کردهای ترکیه بوده است و اینکه ترکیه مجبور به پذیرش عبور تعدادی پیشمرگه از

کردهای سوریه ای آموزش دیده در اقلیم کردستان شده است، تنها ناشی از فشارهای بین المللی نبوده بلکه حفظ و گسترش رابطه اقتصادی و سیاسی نزدیکی که با اقلیم کردستان دارد و از طریق اینان نقشی که در تضعیف رهبری حزب اتحاد دموکراتیک و خود

- حکومتی کانتون ها می تواند ایفا کند، نیز دلایل مشخص تر آنند. آزادی خواهانی که دل در گرو پیشرفت مبارزاتی کانتون ها و بویژه کوبانی دارند، می توانند با حمایت های مادی و معنوی، با شرکت در تظاهرات های حمایتی، همایش ها و جلسات، با ارسال کمک های مالی، دارویی، البسه و غیره، خلاصه با قدم و قلم از این مبارزه و مقاومت و این الگوی درخشان حمایت کنند. **گزارشگران:**

آیا ناگفته ای مانده است؟

یوسف زرکار:

ما بلم دو نکته را در ادامه طرح کنم که فکر می کنم به گفتگوی ما روشنی بیشتری می بخشد.

اول: طرح یک سوال است که تحولات جاری منطقه چه سمت و سویی می یابد؟ و یا به تعبیر شما "مولفه های سیاسی" چه گونه میتواند "از نو تعریف" شود؟. بطور مشخص تر آیا تحولات منطقه بسمت بالکانیزه شدن به پیش می رود؟ و بنا به نوشته یکی از روزنامه های آمریکایی، طرح (گرچه این طرح تازه گی ندارد و از زمان اشغال عراق نیز بار ها مطرح شده) سنی ستان و شیعه ستان و علوی ستان و کردستان در رابطه با عراق و سوریه به پیش برده می شود یا با حفظ مرز های کنونی حاکمیت سوریه همراه با قرار داد سایکس - پیکو، تغییر میکند و چیزی شبیه مدل عرق ایجاد می گردد؟ این سوال مهمی است که پاسخ بدان، ما را در ارزیابی ها کمک میکند.

دوم: باید اندکی روی برخی موارد یک چهارچوب تحلیلی روشن مند مکث کنیم تا شناخت و استدلال مارا تقویت کرده و روشنی بیشتری بخشد.

1- زمینه های مادی یا همان اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن بستری است که یک پدیده یا حادثه و یا نیرویی در دل آن شکل میگیرد و سربلند می کند - این مولفه های درونی اند که عمدتاً در پیدایش و شکل گیری آن تعیین کننده اند و عوامل خارجی تاثیرگذار و در شرایطی خاص و ویژه بطور استثنایی می توانند حتی تعیین کننده باشند. اگر بستر و زمینه های اسفبار اوضاع زیستی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی موجود نباشد و عملکرد سرکوبگرانه مداوم حکومت های ارتجاعی با یا بی پسونداسلامی در کار نباشد، ریشه های قومی، قبیله ای و یا سیطره اسلام های گوناگون وجود نداشته باشد، نه طالبان ها در پاکستان و افغانستان (یا مجاهدین گوناگون)، نه القاعده و داعش، جبهه النصره، سپاه بدر و صدر، اصحاب الحق و یا انصاربیت المقدس و غیره زمینه بروز و رشد نخواهند داشت. این تضادهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اند که بمثابة آتش زیرخاکستر از طریق فعالیت مبارزاتی انسان ها در ابعاد طبقاتی یا توده ای یا ملی و یا قومی و مذهبی، با جرقه ای در سد اختناق دیکتاتوری ها شکاف می اندازند و آتش مبارزات توده ها را شعله ور می سازند و یا موجب پیدایش، تداوم و رشد یک جنبش یایک جریان اجتماعی - چه مترقی و چه ارتجاعی - می گردد.

2- چگونگی شکل گیری یک جنبش یا یک جریان سیاسی، رشد و سیر بعدی آن را مشروط می سازد. اینکه مولفه های درونی یا بیرونی دارای چه وزن و جوهری باشند، اینکه کشاکش عوامل داخلی و خارجی و تاثیرات متقابل آن چه میزان باشد، نحوه رشد و حوزه دگرگون سازی آن را شکل می بخشد. چگونگی برخورد آن با تضادهای گوناگون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، نحوه مواجهه با ایده های دیر پای مذهبی (مثلاً شیعه یا سنی و غیره) و نوع بهره برداری از آن، میزان نفوذپذیری از قدرت های

منطقه ای و بین المللی، در چهارچوب فعالیت و عملکرد آن پدیده یا جریان سیاسی، سمت و سو، اتخاذ مواضع و در نهایت متمرقی یا ارتجاعی بودنش را آشکار می سازد. بنظر میرسد که درمصادق با گروه های ارتجاعی نامبرده و یا دیگر احزاب فعال در منطقه خاورمیانه، دیگر نیازی به توضیح بیشتر نباشد.

3- زنده و فعال بودن آن جنبش یا جریان، استقلال نسبی عملکردش، بروز جلوه های علت وجودی اش، اهداف و گرایشات آنها را نباید نادیده انگاشت و از نظر دور داشت. بمثابة یک پدیده یا جریان اجتماعی - سیاسی تنها تاثیر پذیر نیست، بلکه تاثیر گذار نیز هست. می تواند در خدمت اهداف عوامل و نیروی های قویتر قرار گیرد و یا از کنترل خارج شود و هدف خود را پی گیرد، به مثابه یک ارگانیسم اجتماعی می تواند جاذبه و دافعه داشته باشد و الخ. باز هم بنظر میرسد که نگاهی به عملکرد و مواضع گروه های مذکور، به نحوی آشکار این موارد را در می یابیم.

4 - هیچ حالی از گذشته اش جدا نیست و در واقع از آن زاده میشود و هیچ آینده ای از حال نیز منفک نیست و نتیجه و برآیند آتی، برخاسته از آنند. گذشته، حال و آینده در واقع سیر تاریخی حرکت یک پدیده یا جریان را نشان میدهد. پیوستگی پروسه و مقطع، خط تداوم حرکتی آن را با برجستگی مقاطع جلوه گرمی سازد. دیدن تنها فعلیت نیروها و کشاکش آنها در حال یا همان مقطع، و ندیدن گذشته یا همان پروسه و عدم درک رابطه آنها، موجب سردرگمی یا تعجب می گردد که چرا مثلا داعش یک دفعه در این شکل و شمایل ظاهر شده و یا چرا کوبانی جانانه مقاومت می ورزد.

خلاصه اینکه: با تحلیل مشخص از شرایط مشخص یعنی با دیدن زمینه های مادی و شرایط شکل گیری یک پدیده و یا جنبش و یا یک جریان، و رشد آن در پروسه طی شده بمثابة یک ارگانیسم اجتماعی زنده و فعال، با درک رابطه های کلی و جزئی اش در مقطع، با فهم کشاکش و مبارزه نیروهای طبقاتی، توده ای، قومی، و حتی قبیله ای، و درک نظرگاه های مسلط بر آنان (مذهبی یا سکولار، رادیکال یا لیبرال)، میزان سیطره سیاست ها و کمک های قدرت های جهانی و رقابت آنان و نقش آفرینی قدرت های منطقه ای می توان به درک نسبی از موقعیت یک جریان یا گروهی مثل طالبان و یا داعش دست یافت.

گزارشگران: با سپاس از شما

یوسف زرکار: با سپاس از اینکه امکان چنین گفتگویی را فراهم کردید.

گفتگو در باره انتخابات و کابینه حسن روحانی

گفتگوی سایت گزارشگران با یوسف زرکار در باره انتخابات ریاست جمهوری و کابینه حسن

روحانی

گزارشگران: با سلام به شما آقای زر کار

مختصراً اگر بخواهید تحلیلی از انتخابات دوره اخیر ریاست جمهوری بدهید، چه پاسخ خواهید داد؟

یوسف زر کار:

دردبر شما آقای بهروز سورن

قبل از هر چیز باید روی این نکته ی کلی و اساسی تاکید کنم که انتخاباتی که در جمهوری اسلامی برگزار میشود، بر اساس و از منظر معیارها و ضوابط اصولی، نه آزاد است و نه دموکراتیک. دلایل آنرا همه میدانیم، از قانون اساسی اسلامی گرفته تا نقش و عملکرد شورای نگهبان، نظارت استصوابی و نحوه برگزاری آن، موید این واقعیت است. وقتی که سازو کار دموکراتیک نظیر: آزادی بیان، آزادی تجمع و تشکل اعم از صنفی و یاسیاسی وجود ندارد، وقتی آزادی احزاب و قانون مداری در کار نیست و وقتی که توده های مردم از هرگونه آزادی های سیاسی، اجتماعی و قضایی محرومند و به خودی و غیر خودی تقسیم شده اند، اقلیت خودی از مزایای فراوان برخوردارند و لی اکثریت غیر خودی نه تنها محروم از شرایط عادی و اولیه زندگی اند، بلکه به طور مستمر محدود و سرکوب میشوند و غیره و غیره، پس صحبت از انتخابات آزاد و دموکراتیک بی معناست. اما اطلاق انتصابات به آن نیز درست به نظر نمی رسد.

در رژیم جمهوری اسلامی، در موقعیت موجود و در محدوده خودی ها ساز و کاری ناقص، محدود، سر و دم بریده در درون حاکمیت و فقط برای آنها جریان دارد که خودشان آنرا مردم سالاری دینی می نامند. این معجون ساخته شده از مدرنیته و سنت که انعکاسی از جمهوریت و اسلامیت نظام است، که شاید بتوان آنرا نوعی شبه دموکراسی حکومتی نامید، با قوانین و عملکردش ساز و کاری است که جناح های حکومتی در محدوده آن منافع و خواسته های خود را در چهارچوب حفظ کلیت نظام به پیش میبرند.

انتخابات دوره اخیر ریاست جمهوری حسن روحانی (سال 96) جدا از انتخابات دور اولش (سال 92) نیست و آن نیز وابسته و تاثیر پذیرفته از نتایج حاصله از انتخابات سال 88 میباشد. انتخابات سال 88 تنش ها و لرزه بزرگی را برای نظام به وجود آورد که هنوز پس لرزه ها و تاثیرات آن چه در وجه بخشی از توده های شهری و روشنفکران و چه در وجه جناح ها، دسته ها و گرایشات گوناگون درون حاکمیت هنوز ادامه دارد، همچنان آن خواسته های برآورده نشده محرک بخشی از توده ها به صندوق های رای میشود و کماکان جناح ها و دسته ها در تلاش جذب و دفع یکدیگرند.

پس از انتخابات سال 88 در درون نظام، ائتلافی متشکل از میانه روهای اصلاح طلبان و اقتدارگرایان (یا همان اصول گرایان) که با حذف رادیکالهای هر دو طرف همراه بود، شکل گرفت. این ائتلافی اعتدالی - اصلاحی است که قوه مجریه را در چارچوب سیاست های نظام و ولایت فقیه اش در دست دارد و حسن روحانی نماد و مجری آن است.

پس از آن زمین لرزه بزرگ سال 88 ناشی از مهندسی انتخابات در شکل تقلب بزرگ، تصمیم گرفته شد که مهندسی انتخابات به گونه ای دگر باشد. نگاهی به ترکیب و تعداد کاندیداهای سال 92 از ولایتی، جلیلی، قالی باف، و غرضی گرفته تا روحانی، رضایی و عارف و دیگران، و میزان رای هر کدام گویای دگرگون شدن آن مهندسی مبنی بر عدم اجرای تقلب بزرگ بود. همچنین نگاهی به ترکیب شش نفره و از هر جناح سه نفر در سال 96، خیلی آشکار و واضح بیانگر نفوذ، پتانسیل و تعادل قوای جناح های اصلی درون حاکمیت یعنی گرایش های

اعتدالی- اصلاحی و جناح مسلط با گرایش طالبانی است. در طی برگزاری انتخابات، تبلیغات، انتقادات و حملات جناحهای مذکور به یکدیگر جریان یافت و سرانجام دوگانه روحانی - رئیسی در پرتو نیروها، امکانات و تبلیغات گرایش اعتدالی - اصلاحی در مقابل نیروها، امکانات و تبلیغات گرایش مسلط اقتدارگرای طالبانی به نحوی آشکارا شکل گرفت. توده های مردم به حق، از ترس غلبه بیشتر و شدیدتر سلطه دینی و به منظور استفاده از شرایط ممکن، در صف های طولانی و در ساعات متمادی چه در داخل و چه در خارج از کشور، پیروزی حسن روحانی را ممکن ساختند که نقش شخصی روحانی در حملاتش به رقیب و استفاده اش از ظرفیت و پتانسیل شعارهای اصلاح طلبان در مقابل سواستفاده از امکانات و آویزه های دینی رقیب در این پیروزی تاثیر بسزایی داشت. گرچه ولی فقیه، شرکت وسیع مردم را تایید نظام خواند و روحانی آنرا آشتی دوباره و تجدید پیمان دوباره مردم با نظام نامید، اما توده های مردم به این تعبیر و تفاسیر خندیدند و راه و کار خود را پی گرفتند.

گزارشگران: میدانیم که انتخاباتی که مهر انتهایی و تایید صوری یا کتبی از ولایت فقیه را نیاز داشته باشد، آزاد نیست. بنظر شما آیا روند تحلیف ریاست جمهوری این دوره حسن روحانی وجه تمایزی با سایر انتخابات تا کنونی دارد؟

یوسف زرکان:

همانطور که در ابتدای سوال قبلی توضیح داده شد، آزاد بودن و یا نبودن انتخابات با تنفیذ و تحلیف تعیین نمیشود. معیار همانا اجرای مستقیم و بلاواسطه اصول دموکراتیک و قوانین مربوطه است که در مردم سالاری دینی وجود ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی، نقش و عملکرد شورای نگهبان در گزینش و حذف فله ای کاندیداها و نحوه برگزاری انتخابات، خود به خوبی عدم آزاد بودن انتخابات در این نظام را به نمایش می گذارد.

تنفیذ و تحلیف در واقع برخاسته از دوگانگی نظام جمهوری اسلامی یعنی اسلامیت و جمهوریت است. تنفیذ یا همان نافذ بودن، جلوه سلطه اسلام، سیطره و تحکیم دینی و تائید نقش ولایت فقیه در کلیت انتخابات است و تحلیف نیز برخاسته از جمهوریت ادعایی نظام، جلوه مجلس شورای اسلامی خودی ها و نمایندگان دست چین شده نظام است. تنفیذ و تحلیف مراسمی نمایشی اند که به گفته شما با آنها "مهر انتهایی" بر انتخابات مبتنی بر مردم سالاری دینی زده میشود تا این انتخابات کذابی کامل شوند.

بررسی وجه تمایز تنفیذ و تحلیف این دوره حسن روحانی با انتخابات تاکنونی در جمهوری اسلامی در حوصله این گفتگو نمی گنجد ولی با نگاهی به همان موارد اشاره شده یعنی مراسم تنفیذ و تحلیف سال 88 و 92 و اکنون 96 تمایزاتی آشکار میشود که اشاره می گردد:

مراسم تنفیذ دوردوم احمدی نژاد در فضای حاصله از سرکوب جنبش سال 88، کشتار و کهریزک، خون و باروت و در فضای الدرم بلدرم رهبر و حملاتش به "خواص بی بصیرت" و تائید و تکرار سییاست های مورد نظر رهبری به پایان رسید و مراسم تحلیفش خیلی رسمی و کوتاه در مجلس شورای اسلامی برگزار شد.

تنفیذ دور اول روحانی در فضای آرامش بعد از طوفان و باحضور هاشمی رفسنجانی، همراه با سخنرانی محتاطانه و متناسب ولی فقیه و اعلام سیاست های دولت آینده از جانب روحانی خاتمه یافت.

در مراسم تحلیف دور اول روحانی هنوز مجلس دهم تداوم داشت و نقش آن در رای دادن به وزرای پیشنهادی دولت اول روحانی خودنمایی کرد و چندین وزیر را چندین بار عوض کردند. حضور هاشمی رفسنجانی بمثابة "پدرخوانده" جریان تازه شکل گرفته اعتدالی- اصلاحی در کنار روحانی چشمگیر بود. تعداد کمی مهمان خارجی و نمایندگان کشورها حضور داشتند و یادمان است که قرار بود جک استرا و (معروف

به تهران جک) وزیر خارجه سابق انگلیس، به مراسم تحلیف دعوت شود که نمایندگان وابسته به جبهه پایداری گفتند که اگر بیاید با گوجه فرنگی و تخم مرغ از او استقبال خواهیم کرد. گرچه او گفت حاضر است تا آن گوجه ها و تخم مرغها را نوش جان کند ولی دعوت به وقت دیگری موکول شد.

مراسم تنفیذ دور دوم حسن روحانی در فضای پس از برجام و تاثیراتش، بازگشت اقتصاد وابسته از لبه پرتگاه و رفع سایه جنگ، بعد از پیش برد چهار سال سیاست های اقتصادی و پایه ریزی های مورد نظر، تا حدودی بعد از رفع و رجوع ویرانی های احمدی نژاد و با فقدان هاشمی رفسنجانی به اجرا درآمد. سخنرانی طولانی و مفصل روحانی با محتوای تدوین شده سیاستهای اقتصادی دور اول مبنی بر اولویت دادن به معیشت مردم، ایجاد اشتغال و تعامل گسترده با همسایگان و جهان، و با چشم داشتی به جایگاه آینده رهبری نظام، بعد از خامنه ای ایراد شد. در مقابل، ولی فقیه نیز در سخنرانیش ضمن آنکه وی را " دانشمند محترم " خطاب کرد، رهنمود سه گانه ای را عنوان نمود که دوتای آن یعنی اولویت اقتصادی و تعامل با جهان همان هایی بود که روحانی خواسته و عنوان کرده بود و سومی اینکه: در مذاکرات جهانی یادتان باشد که غربی ها و به ویژه آمریکا سلطه طلب اند و کمر به نابودی نظام بسته اند که البته تکرار و تاکید همیشگی سیاست رهبری است، خاتمه یافت.

مراسم تحلیف دور دوم حسن روحانی را مصادف با چهارده مرداد، روز مشروطیت برگزار کردند. وی با بهره برداری از این روز و اهداف برآورد نشده ی انقلاب مشروطیت به تبلیغ مردم سالاری دینی پرداخت. مراسم تحلیف در مجلسی انجام پذیرفت که برخلاف دور اول، اکثریت آن را نمایندگان اعتدالی- اصلاحی در اختیار دارند. گرچه هاشمی رفسنجانی حضور نداشت ولی با یادکردن روحانی از وی در واقع "روحش" را به حضور طلبید. در این مراسم که انبوهی از مهمانان خارجی: اعم از روسای جمهور، روسای مجالس قانونگذاری و نمایندگان کشورها حضور داشتند، حسن روحانی با ارائه کالایی به نام مردم سالاری دینی بجای دموکراسی واقعی به مدعین گفت که: " دولتش خواهان گسترش روابط با همسایگان و تعامل با جهان است" و تاکید کرد که این مورد در مراسم تنفیذ مورد تأیید رهبر قرار گرفته است به محکم کاری پرداخت. و این به ویژه در حضور فدریکا موگرینی (مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا) معنای خاص خود را داشت و جالب اینکه سلفی گرفتن های نمایندگان با خانم موگرینی مضحکه ای شد به یاد ماندنی.

گرچه مراسم های تنفیذ تحلیف این سه دوره در شکل تفاوتی نداشتند اما در محتوا، در سیاست های ارائه شده و جنبه هایی که اشاره شد تفاوت و تمایز چشمگیری داشتند.

گزارشگران: کابینه معرفی شده و غالباً تایید شده از جانب مجلس روحانی را چگونه ارزیابی می کنید؟
یوسف زرکار:

کابینه معرفی شده از جانب حسن روحانی، کابینه ای ائتلافی است که به جناح اکثریت اعتدالی- اصلاحی تعلق دارد و متشکل از وزرای تکنوکرات و بوروکرات است. به طور مشخص تر، این کابینه ترکیبی است از تکنوکرات های کارگزاران سازندگی، اصولگرایان یا همان اقتدارگرایان معتدل، اصلاح طلبان بریده از جنبش سبز و امنیتی های سیاستمدار. همانطور که دیده شد در تأیید کابینه و رای مجلس برای وزرا، برخلاف دور اول کابینه حسن روحانی از 17 وزیر 16 نفر آنان رای آوردند و عدم کسب حدنصاب وزیر نیرو (حبیب الله بیطرف اصلاح طلب) نیز نتیجه کم کاری و ناتوانی لابی گری فراکسیون امید (اصلاح طلبان) بود و گرنه بنا بر گفته علی لاریجانی (رئیس مجلس): " مجلس میخواهد بادلوت همراهی کند".

حسن روحانی در مراسم تحلیف مدعی است که کابینه اش فرا جناحی و معتدل است. این گفته ها هیچکدام واقعیت ندارند زیرا که:

ادعای معتدل بودن کابینه، در مقابل جناح مسلط با گرایش طالبانی که قصد ایجاد "جامعه اسلامی را دارد"، مصرف داخلی داشته و در بعد خارجی نیز مصرف تبلیغی دارد. وگرنه کابینه ایی با نقش برتر افرادی نظیر زنگنه (وزیر نفت) و ظریف (وزیر خارجه) که به ادعای حسن روحانی "برند جهانی" دارند و در آن وزرای امنیتی نقش برجسته ایی ایفا می کنند و سیاست لیبرالیسم اقتصادی منتسب به هاشمی رفسنجانی را پیش میبرد نمی تواند معتدل باشد. و همچنین فراجناحی بودن آن نیز ادعایی پوچ است زیرا که ترکیب وزرا نشاندهنده ترکیب جناحی آن در ائتلافی بصورت شرکت سهامی است و جدای از این که در بعد سیاسی تقابل جناح ها آشکارا عیان است و عملکرد دارد، در بعد اقتصادی و اساسا در سیستم سرمایه داری وابسته بطور کلی این جناحهای اصلی اقتصادی وابسته بوروکرات و غیر بوروکرات که در تلاشند و می کوشند با انواع و اقسام رقابت ها، بده و بستان ها و ترفند ها، موقعیت های اقتصادی و منافع جناحی خود را تحکیم بخشند. خلاصه اینکه: کابینه دور دوم حسن روحانی کابینه ای ائتلافی با ماهیت راست میانه است که با برتری تکنوکرات ها و امنیتی ها در پیشبرد خط لیبرالیسم اقتصادی می کوشد.

گزارشگران: آیا این کابینه گامی در جهت برآورده کردن وعده های انتخاباتی حسن روحانی است؟ یوسف زرکار:

حسن روحانی زمان انتخابات و نقشی که در رویایی بارقبایش در دور دوم ایفا کرد به ویژه اشاره اش به "لوله کردن" دانشجویان در حمله به قالی باف و یا حملاتش به رئیسی و بیان اینکه کار رقبیش در طی سی و هشت سال ممنوعیت و اعدام بوده است و اینکه تاکید داشت که امام رضا را جناحی و مصادره نکنید، با حسن روحانی بعد از انتخابات تفاوت بسیار داشته و دارد. وی این حرفها را برای گرم کردن تنور انتخابات، جلب نظرو رای توده های شهری و استفاده از ظرفیت شعارهای اصلاح طلبان و بخشی از خواسته های مردم به میان کشید و روشن بود که نه خود و نه جناحش و نه ساختار نظام ظرفیت و پتانسیل اجرای آن را ندارند.

این ایفای نقش دوگانه در قبل و بعد انتخابات بطور کلی تبلوری از همان دوگانگی موجود در ساختار نظام جمهوری اسلامی است که وضعیت جامعه و تغییراتش نظیر: رشد مدرنیته در مقابل سنت، رشد غیر مذهبی شدن در مقابل مذهب و رشد موقعیت اجتماعی جوانان و زنان بر این دوگانگی تاثیر گذارده و آنرا بیشتر و وسیعتر تقویت کرده است که انعکاس اینها در شعارهای انتخاباتی تبلور یافته است. پس شعارهایی که در تبلیغات انتخاباتی طرح شده اند و وعده هایی که داده شده اند، در پس از انتخابات باید تعدیل گشته و از وزن و برندگی آن باید کاسته شود که چنین نیز شد. بدین خاطر است که حسن روحانی در مراسم تحلیف اعلام میدارد که: "من رئیس جمهور همه مردم هستم" و یا "این دولت میخواهد معتدل باشد، نه تسلیم شود نه بجنگد". این گفته ها به روشنی از یکطرف علائم و اشاراتی است بر عقب نشینی از شعارهای انتخاباتی و از طرف دیگر به جناح رقیب گوشزد می کند که منافع آنان را نیز رعایت خواهد کرد. وی گفته نمی خواهد تسلیم شود یعنی نمیخواهد در مقابل جناح رقیب سپر بیاندازد و نمی خواهد هم با آنان بجنگد، پس باید آنها را مهار کند، خنثی سازد و یا دور بزند او در تلاش چنین امریست. وی باتاکید بر اینکه: "خط مشی دولت تعامل گسترده با جهان است که در مراسم تنفیذ مورد تائید رهبری هم قرار گرفته است" در واقع ادغام اقتصاد لیبرالی در بازهای جهانی رادبرنامه دارد و این یعنی اینکه: تداوم خط مشی لیبرالی - ادغامی رادر پوشش شعار "امنیت، آرامش و پیشرفت" به پیش خواهد برد، که وجه عمده فعالیت و سیاست کابینه اش را در بعد اقتصادی تشکیل میدهد و همانطوو که در دوره اول به بازسازی سازمان ها و ارگان های حذف شده پرداخت و یا ویرانه های احمدی نژادی را تا حدی رفع و رجوح کرد، در این دوره نیز بر گسترش زمینه های فعالیت های اقتصادی تلاش بیشتری خواهد کرد. در بعد اجتماعی آشکارا از شعارهای انتخاباتی (ارتقای نقش و جایگاه زنان، حقوق خلقها و اقلیت های مذهبی) عقب نشینی کرده و به دستور گزینش مدیران و مسئولین درجه پایین تر در این امور اکتفا کرده است. و در بعد سیاسی، آزادی های مدنی و صنفی را به بی توجهی و حرف درمانی واگذار خواهد کرد و اگر در مواردی ناگزیر شود، به نحوی

موردی و قطره چکانی عمل خواهد کرد زیرا که همه ان موارد را به اجرای "حقوق شهروندی" موکول کرده است که آن نیز وعده ای سر خرمن است

گزارشگران: به نظر شما سیاست دولت روحانی پیرامون رفع حصر چه خواهد بود؟ یوسف زرکار:

این را میدانیم که حصر به اصطلاح رهبران جنبش موسوم به سبز تقریباً یکسال بعد از جنبش سال 88 بوقوع پیوسته است. این را نیز میدانیم که مواضع و رفتار آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد در جریان جنبش مذکور، علیرغم عقب نشینی آنان و فاصله گرفتن بارزشان از جنبش رادیکالیزه شده و توده های معترض - بمنظور حفظ کلیت نظام - از طرف جناح مسلط اقتدارگراو در راس آن رهبری، نابخشودنی و در خور عقوبت بود، که موجب حصر آنان گردید. اما باید در نظر داشت که اختلافات و درگیریهای موسوی و خامنه ای به زمان رهبری خمینی که این یک نخست وزیر و آن دیگری رئیس جمهور بود، باز میگردد. و در مورد کروبی نیز ریشه اختلافات به به موضع گیری ها و رفتار کجدار و مریزش- در زمان ریاستش بر مجلس ششم- در اصطکاک با خامنه ای، مربوط است. از یک طرف، وقایع جنبش سال 88 که علت و موجب حصر گردید، این فرصت را برای تسویه حساب گذشته نیز فراهم نمود و از طرف دیگر این مسئله ایست که باید در چارچوب کشاکش و توازن قوای جناح مسلط وقوه قضائیه و خامنه ای با جناح اعتدالی - اصلاحی حل و فصل گردد. پس در رفع حصر باید تسویه حساب و سلطه جناحی منظور گردد. بعلاوه تداوم خواست رفع حصر از جانب بخشی از توده های شهری و ترسی که از تن دادن به این خواست از طرف جناح مسلط احساس میشود، نیز مزید بر علت شده و مسئله را پیچیده تر کرده است.

در شرایط کنونی و در موقعیت فعلی کشاکش و توازن قوای نیروها و دسته جات درون حاکمیت جمهوری اسلامی و ضعف مفرط اطلاق طلبان به ویژه آن بخش بریده از جنبش سبز آن که مانند در بدنه حاکمیت را به هرذلتی خواستار است، حل و فصل و مسئله حصر، کماکان به مرور زمان، احتیاط های لازم و پاس کاری بین شورای عالی امنیت ملی و قوه قضائیه همراه خواهد بود. بویژه اگر توجه کنیم که مسئله رفع حصر، مسئله اصلی اکثریت توده های مردمی نیست که غرق در فقر و بی عدالتی اند و همه روزه نابرخورداری از آزادی ها و سیطره سرکوب و دیکتاتوری را برگرده خود دارند، بلکه بخشی از توده شهری خواستار آند، در چنین شرایط و اوضاعی دولت حسن روحانی کماکان سیاست کجدار و مریز و به نعل و میخ زدن را تداوم خواهد داد و مترصد فرصتی خواهد بود که از آن به نفع خود و جناحش سود جوید و گرنه دولتی با گرایش راست میانه (اعتدالی - اصلاحی) و با خطمشی مبتنی بر اولویت اقتصادی، و بویژه شخص حسن روحانی اصول گرای معتدل با روحیه عمل گرایانه، به گشایش سیاسی و منجمله رفع حصر اعتقاد و تمایل چندانی ندارد.

بطور کلی دو حالت و یا سناریوی احتمالی برای رفع حصر میتواند در چشم انداز باشد:

یکم - اینکه در شرایط آرامش تاکنونی و تداوم آن، و با توجه به مریضی و کهولت سن محصورین و با توجه به نقشی که موسوی و کروبی در عقب نشینی از مواضع خود و همراهی با تظاهرات دولتی در 9 دی سال 88 ایفا کردند، رفع حصر می تواند به به گذشت زمان واگذار شود تا با مرگ احتمالی آنها، مسئله به خودی خود رفع شده و بایک فاتحه خوانی همراه شود.

دوم - در شرایط بحرانی و ویژه، حال چه به علت فشار بخشی از توده ها، یا جناحی از رژیم و یا فشار خارجی، می تواند اوضاعی پدید آید که رفع حصر در دستور قرار گیرد و جناح مسلط و رهبری ناگزیر به حل آن شوند، در چنین حالتی، احتمالاً با برگذاری یک دادگاه نمایشی، محصورین محکومیتی را دریافت خواهند کرد و سپس با توجه به مدت حصر تحمل شده، کهولت سن و یا رفتار کنونی محصورین مبنی بر درخواست صندوق و رای دادن به انتخابات دور دوم ریاست جمهوری روحانی و یا دلایل دیگری که میتراشند، بخشوده خواهند شد. علانمی

از این سناریو را محمد خاتمی در گفته هایش برروز داده است : این آقایان نمی خواهند انتقام بگیرند و با حل مسئله حصر " وحدت ملی " ایجاد خواهد شد . (نقل به معنا)

خلاصه کنیم : مسئله حصر عمدتا مسئله جناح ها ی حکومتی است و رفع آن نیز منوط به برآیند و نتیجه کشمکش و توازن قوای بین آنهاست .

گزارشگران : آیا نکته ای برای افزودن دارید ؟

یوسف زرکار :

با تشکر از این گفتگو و قدردانی از تلاشتان .

گزارشگران : باسپاس از شما.

سپتامبر 2017 (شهریور 96)